

چرا در انتخابات شرکت می‌کنیم؟

از تمام خلق، از تمام نیروهای انقلابی و از تمام اعضا و هواداران خود می‌خواهیم تا با همان شور روزهای شکوهمند گذشته که سلاح برکف می‌جنگیدیم، در این مبارزه عادلانه شرکت کنند.

« در این صورت هیچ قدرت مخربی نتواند استمرار احزاب سیاسی و سازمانی نیروهای انقلابی را برآینده و نهاد کند...
« این هم‌زمانی است برای ضايع و رشد نیروهای انقلابی و هم‌زمانی برای استمرار انقلاب و مصونیت آن از فشارهای انحلالی و ارتجاعی
« امروز نبرد انقلابی مسلحانه ما در یک مبارزه دموکراتیک انتخاباتی به اوجی دیگر رسیده است

کاندیدای ریاست جمهوری بشود. بی تردید اهمیت این تجربه آنقدر است که در تاریخ تمام سازمانهای انقلابی مسلح جامعه ثبت خواهد شد و توجه همه آنها را برخواهد انگیزد.
بهمین دلیل ما بدون اینکه در فکر و خیال برد و باخت باشیم و با کسب عنوان و مقام نظیران را جلب کرده‌ایم (کامیابگی ولی این مدت، لاف‌ان را بر این اثبات رساندیم که از ابتدای انقلاب به در بی چنین چیزهایی نبودیم) موفقیت نقش این تجربه را که همان مشارکت فعال نیروهای انقلابی از این قبیل است، آرزو می‌کنیم. بیروصدی این تجربه هم شاید بنویسه خودش یکی دیگر از مهمترین نتایج انقلاب رهائی‌بخش ضدامپریالیستی و اسلامی ایران باشد. ملاحظه کنید که بنظر ما اهمیت تجربه انتخاباتی حاضر از ابعاد داخلی و ملی فراتر رفته و ابعاد بین‌المللی می‌یابد.

از یکسو امام خود پذیرای تمام ریاست جمهوری نشده و حتی تصریح نمودند که اینبار تعیین صلاحیت کاندیدها را بخود ملت واگذار کرده‌اند. و سایرین ما نیز امکان یافتیم تا نقطه نظرهای انقلابی خود را در گذر همین قانون اساسی محبوب و از طریق نهادهای رسمی و قانونی دنبال نموده و موضعی فعال اتخاذ کنیم. بعبارت دیگر اکنون ما مجازداشتن نامزدی ما، یک نیروی انقلابی فعال با قید "ضرورت امکان نظر در قانون و تدوین متمم بشماره رفع ناراحتی" بر آن می‌شود تا خود و طرفداران و مجموعه حمایت‌کنندگان برنامه‌هاش را در میدان مبارزه دموکراتیک سیاسی به آزمایش بگذارند.
از سوی دیگر امپریالیستها که دائما در سدد منفرد کردن نیروهای انقلابی جدید رویور می‌بینند. حقیقتی که از عمق پافتن حرکت ضدامپریالیستی نودهای مردم سرچشمه گرفته است. حقیقتی که اگر نیروهای انقلابی و تریخخواه داخلی نیز با همه ابعاد و آثار آن آشنایی پیدا کنند، می‌روند تا نهایتاً گمراهی امپریالیسم را در میهن ما بشکند. چرا که واضح است که اگر مجموعه نیروهای صديق انقلابی در انتخابات حاضر موفقیت شایسته‌ای احرار کنند، ثقل انقلابی جامعه ما، در پوش یک جبهه ضدامپریالیستی، به زبان امپریالیستها و پایگاههای امروز و فردایشان، متمرکز، توانمند و هرجه بارورتر خواهد شد. نخستین گام اساسی بشماره منظور شوگویی "شرکت ذهنی" و سیاسی برای تضمین پیروزی نهایی انقلاب رهائی‌بخش ضدامپریالیستی و اسلامی می‌باشد. که در این صورت (یعنی در صورت حضور فعال چنین ثقلی) هیچ قدرت مخربی نتواند تداوم نتوانست استمرار حیات سیاسی و سازمانی نیروهای انقلابی را برآشته و تخریب کند. و این، هم شامی است برای بقا و رشد نیروهای انقلابی و هم شامی برای استمرار کل انقلاب و مصونیت آن از بیماریهای ارتجاعی و ارتجاعی. سایرین ما بخود حق می‌دهیم که از تمام نیروهای انقلابی و تریخخواه بویژه مسلمانان راستین شامی سرزمین ما برخوردار هرچه قدرتی‌وار در انتخابات ریاست جمهوری، به شایه یک ضرورت مجرم انقلابی، درخواست کنیم.

حمایت از کاندیدای مجاهدین، نه فقط حمایت از یک مجاهد خلق بلکه اساساً حمایت و پشتیبانی از یک برنامه است.

این نه فقط حمایت از یک سازمان بلکه اساساً حمایت از یک جبهه است، جبهه نیروهای عمیقاً انقلابی و ضدامپریالیست آزادیخواه و در قلمرو جمهوری اسلامی ایران

و اینهم نه فقط حمایت از یک جبهه بلکه اساساً حمایت از یک انقلاب است. انقلاب رهائی‌بخش ضدامپریالیستی و اسلامی.

آری خواهران و برادران:
امروز نبرد انقلابی اسلامی، رهائی‌بخش و مسلحانه ما، که از دیرزمان آغازش کرده بودیم، در یک مبارزه دموکراتیک انتخاباتی به اوجی دیگر رسیده است. بهمین دلیل از تمام خلق، از تمام نیروهای انقلابی و از تمام اعضا و هواداران خود می‌خواهیم تا با همان شور روزهای شکوهمند گذشته که سلاح برکف می‌جنگیدیم در این مبارزه عادلانه شرکت کنند. زیرا صرف نظر از هرگونه برد و باخت، ما اساساً همانطور که گفتیم مشارکت فعال اردویی انقلابی و تریخخواهان انقلابی و قدیمی را خواستاریم. بعبارت روشنتر نکته بسیار مهمتر و اساسی‌تر از نتیجه انتخابات حضور و تیزرک فعال همه ما در صحنه است. حضور که اگر حضور شایسته‌ای باشد بعداً به هیچوجه نازیده گرفتاری نیست. و می‌دانیم که بسیاری از مسائل و مشکلات انقلاب ما تویاً معلول همین گونه ناپدیدگرفتن‌هاست. این مطلب آنقدر مهم است که هرچه در موردش بگوئیم کم است، آنقدر مهم و حیاتی که بیوسته باید مد نظران قرار گرفته و در هر گجا، با هر کسی که توضیح و تشریح آن بنشینیم. آری کمتر انقلابی است که بدون حضور انقلابیون فعال و واقعی سرزودت فرخنده‌ای را تعقیب کرده باشد. زیرا که در غیبت ما نه تنها انقلابی که نباید روی کار بیاید می‌پندد و انقلاب و ما به بیراهه می‌روند بلکه به اصطلاح دو غورت و نیمشان هم باقی است، و حتی حیات سیاسی و سازمانی ما را نیز به

مصاحبه مطبوعاتی مجاهدین خلق در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری:

ابتدا رابط مطبوعاتی سازمان موضوع علت مصاحبه را برای خبرنگاران توضیح داده و سپس شرکت کنندگان در این مصاحبه را به نام معرفی نمود آنگاه برادر مجاهدان موسی خیابانی مصاحبه را شروع کرد:

سخن برادر مجاهد موسی خیابانی عضو کادر رهبری مجاهدین خلق ایران

به نام خدا
به نام خلق قهرمان ایران

با سلام و تشکر مجدد از شما و آقایان که زحمت کشیدند و تشریف آوردند اینجا برای ما. به اجازه می‌خواهم که صحبت را شروع کنم. موضوع صحبت همانطور که برادران گفت مربوط به مسئله ریاست جمهوری و کاندیداتوری برادر مجاهد ما محمود رجوی که امروز رسماً در مطبوعات اعلام شد. موضوع صحبت من بطور مشخصی "اوج" در باره برادر مجاهد است که با برادران انتخابات ریاست جمهوری داشتیم و در این قسمت توضیح خواهم داد که چطور شد که ما برادران محمود را برای این مقام نامزد کردیم و در قسمت دوم صحبت معرفی مختصری از برادرمان اما در زمینه اول: بطوریکه شما اطلاع دارید ما بعد از پیروزی قسام خلق قهرمان بهمنون یک سازمان سیاسی سابقه‌دار همیشه در صحنه سیاسی جامعه حاضر داشته‌ایم. همیشه با مسائلی که پیش می‌آمد برخورد فعالی داشته‌ایم. بدینوسیله است که ما در تمام حرکات و موضع گیری‌های که داشتیم از یک سری اصول پیروی می‌کرده و خط شخصی را تاکنون دنبال نکرده‌ایم و بعد از این هم انشالله دنبال خواهیم کرد.

هدف مورد نظر ما عبارت است از تداوم بخشیدن به انقلاب خلقان و جهت‌گیری درست مبارزه ضدامپریالیستی و کوشش برای جلوگیری از انحرافات همان انحرافات که ممکن بوده و بعد از این هم ممکن است و در سایرین انقلاب پیش باید باعث شود که به دست‌آوردهای انقلابی ما که به قیمت دهها هزار شهید بدست آورده‌ایم بس برود.

بطور مشخص ما در این برخوردها به شعار انقلابی "بعد از شاه نوبت آمریکاست" و فادار بوده و همیشه این‌الله همیشه و مومگنری‌هایمان از اصول انقلابی اعتقادیمان و از اصول ایدئولوژیکمان متأثر بوده یعنی از آنها متاثر گرفته‌ایم. اصولی که ما همیشه سعی کرده‌ایم و سعی می‌کنیم بس و فادار باشیم و فادار باشیم و هرگز حاضر نبوده و نتوانیم بازم به انشالله نخواهیم بود که بر سر اصولمان چانه بزنیم و یا سازش‌های ما را به سوی از انجا نفی کنیم. البته باز متضرر هستیم که ما بهیای این موضع گیری‌های اصولی را نیز برداشتیم و هرروز هم می‌برداریم. یعنی طبیعی است که با عنوان یک نیروی انقلابی که دارای ایدئولوژی و شیوه انقلابی بوده‌ایم و فکر می‌کنیم باز هم هستیم. این مومگنری‌های اصولی که داشتیم و داریم برای ما از آن تمام نشده بلکه بهیای آن را بصورت تحمل فداکارانه، مصداقات و لطفاً که در این مدت برای ما از جوانب مختلف پیش آمده برداختیم و بدینوسیله است که ما به حاضر خواهیم بود بهیای مومگنری‌های انقلابی و اصولی‌مان را برپا داریم و همانطوریکه عرض کردم حاضر نخواهیم

مرگ تهدید می‌کنند. و چنین است که مجاهد محبوبه دیروز یکشنبه "فد انقلاب" ۱۱ زندیق ۱۱... می‌شود.
چنین است که باستان، نالیقان، غایت جوان با آشنایی که تنها آشنایی که ندارند رنج بردن و فداکاری در راه انقلاب است میدان‌دار میشوند...

بنابراین وقتی که ما به میمنت موضع‌گیری مردمی امام خمینی انگان یافته‌ایم که مستقیماً مورد فداوت و ازبایی مردمان قرار گیریم، وقتی که بازم به رفقم همه تیلهاست سو علیه‌مان (حتی در محضرامان) به میمنت مردم‌گرایی سپاس‌دهندگان توانستیم و درنگن "دوری مستقیم مردمان برخوردار شویم، از یکدیگر هیچگونه تأخیر و درنگن در حضور فعال روایت. خودمیرگی‌ها را ملاک می‌دانیم و تریخخواه‌ها را شاکر می‌دانیم... باستانی یا تمام‌القدر امام داشته‌ایم. پس جاست که از تریخخواه‌ها این چنین تریخخواه‌ها را باید که شکرگزاری‌های سیاسی آن را از موضع‌گیری مردمی امام خمینی در عمل، عمل انقلابی ضد امپریالیستی، عمل بر علیه دشمن و طاغوت اصلی... به ایشان تقدیم کنیم.
بنابراین بگذارید برای تمام نیروها تصریح کنیم که: حمایت از کاندیدای مجاهدین، نه فقط حمایت از یک مجاهد خلق بلکه اساساً حمایت و پشتیبانی از یک جبهه است، جبهه نیروهای عمیقاً انقلابی و ضد امپریالیست و آزادیخواه در قلمرو جمهوری اسلامی ایران. و اینهم نه فقط حمایت از یک جبهه بلکه اساساً حمایت از یک انقلاب است. انقلاب رهائی‌بخش ضد امپریالیستی و اسلامی. پس بیاخریم و بگوئیم.

بود حتی یک ذره اصول انقلابی خود - مان را نفی نکنیم. در ادامه و در خط همین برخوردها بوده که ما با مسئله ریاست جمهوری برخورد کردیم. بدین معنا که وقتی بعد از رفتن مردم قانون اساسی در زمینه تصمیم گیری‌های سیاسی مسئله انتخابات ریاست - جمهوری بعنوان مهمترین مسئله مطرح شد، بعد از دقتها و بحثهای گامی و بعد از بررسی همه جوانب امر به این نتیجه رسیدیم که کله نیروهای سیاسی جامعه و نهادهای خودمان و به عبارت دیگر چه آشنایی که در فرانسودوم قانون اساسی شرکت داشتند و چه آنهایی که شرکت نکردند و با صرف نظر از هر کسی که دادند موافق با مخالف، باید تا آشنایی که جو فضای سیاسی حاکم بر جامعه اجازه می‌دهد بگوئند. و فاصله با امر انتخابات ریاست - جمهوری برخوردار بکنند. تا ما بتوانیم با انتخاب شایسته‌ترین و مناسب‌ترین فرد برای این مقام حاسن حتی المقدور در کادر همین قانون اساسی محبوب بشرطتها و پیروزیهای انقلابی و ضد امپریالیستی هر چه بیشتر را بدست بیاوریم. و بنا بر این بود که ما تصمیم گرفتیم در انتخابات ریاست - جمهوری فاصله شرکت کنیم و بدینوسیله است که ما همین دستگاه از انتخابات مجلس شورای زیر استعمال خواهیم کرد. اما وقتی ما تصمیم به شرکت فاصله در انتخابات ریاست جمهوری گرفتیم نخستین مسئله‌ای که برمان مطرح شد و فاعداً برای هر نیرویی مطرح بوده است، مسئله کاندیداتوری بود. یعنی اینکه ما چه کسی را برای این مقام نامزد کنیم؟

درباره زنان:

در نظام توحیدی کارمبنای ارزش است، بنابراین حقوق اجتماعی سیاسی و اقتصادی زن و مرد برابر است.

نامزد ریاست جمهوری نیستند و ثانیا بررسی صلاحیت نامزدها را هم در اولین انتخابات ریاست جمهوری، به خود مردم واگذار کرده‌اند. و لذا ما از همین لحظه با اعلام رسمی کاندیداتوری برادران محمود، فعالیت انتخاباتی خودمان را رسماً شروع می‌کنیم و امیدواریم همه نیروها با پاسند به روشمدهای امام که همین امروز در زمینه انتخابات اعلام شد در این صحنه فعالانه شرکت



بن خلق ایران

کند و همه نیروها و اقفا" به رهنمود های امام عمل کنند. چرا که عمل به این رهنمودها می‌تواند یک گامی اساسی و دموکراتیک در انتخابات ریاست جمهوری باشد. اما در این مصاحبه دلاطی بود که باعث شد که ما بعد از اطلاع و اطمینان از اینکه امام نامزد تمام ریاست جمهوری نیستند و نظر خاص هم در مورد کسی ندارند این انتخاب را منتهی‌المنابع. اما در اینجا اجازه بدهید که مطالبی هم در معرفی برادر مجاهد محمود عرض کنم. البته فکر می‌کنم برادر رجوی انتخاب به معرفی نداشته باشد چون همه آشنایی که در صحنه انقلاب و در صحنه شایسته‌های اخیر سین ما حضور داشته‌اند، یعنی در سالهای دهه ۶۰ نام محمود را شنیده‌اند و با وی آشنا هستند. به علاوه معرفی کردن این برادر، هم برای خود من و هم فکر می‌کنم برای هر عضو سازمان ما کار آسانی نباشد چرا که با برجسب سنها انقلابی سازمانمان عادت نداریم که از افراد تشدید و ستایش کنیم و عموماً از چنین امری برهنه کرده‌ایم. اما از طرف دیگر برادر رجوی انتخابی است که ما به معرفی می‌کنیم. این آجباب می‌تواند تا ما به معرفی کاندیدمان در سطح وسیعی از نیروها و توده‌ها برادران، و اینکار فاعداً نه ستایش است نه مدح‌آمیزی بلکه یک وظیفه و یک مسئولیت است.

بمقدوم صفحه ۱۱

داشته این درک انقلابی، گذشتن از کوران مبارزات انقلابی و آید به مدن در این کوران است. چنین فردی فاعداً باید در چنین میدانی استخوان خود را پس داده‌اند و از طرف دیگر این فرد باید وسیله لازم را هم جهت تضمین صحت، عملی بودن و همه جانگی برنامه‌های داشته‌اند؛ و تضمین لازم را برای اجرای آن، یعنی وسیله‌ای که اجرای چنین برنامه‌ای را تضمین بکند داشته‌اند. این وسیله از نظر ما همان سازمان انقلابی است. همان تشکلات انقلابی است که طبیعی است آن نیز باید در میدان عمل

بمقدم دلیل ما بدون اینکه در فکر و خیال برد و باخت باشیم و با کسب عنوان و مقام نظیران را جلب کرده‌ایم (کامیابگی ولی این مدت، لاف‌ان را بر این اثبات رساندیم که از ابتدای انقلاب به در بی چنین چیزهایی نبودیم) موفقیت نقش این تجربه را که همان مشارکت فعال نیروهای انقلابی از این قبیل است، آرزو می‌کنیم. بیروصدی این تجربه هم شاید بنویسه خودش یکی دیگر از مهمترین نتایج انقلاب رهائی‌بخش ضدامپریالیستی و اسلامی ایران باشد. ملاحظه کنید که بنظر ما اهمیت تجربه انتخاباتی حاضر از ابعاد داخلی و ملی فراتر رفته و ابعاد بین‌المللی می‌یابد.
از یکسو امام خود پذیرای تمام ریاست جمهوری نشده و حتی تصریح نمودند که اینبار تعیین صلاحیت کاندیدها را بخود ملت واگذار کرده‌اند. و سایرین ما نیز امکان یافتیم تا نقطه نظرهای انقلابی خود را در گذر همین قانون اساسی محبوب و از طریق نهادهای رسمی و قانونی دنبال نموده و موضعی فعال اتخاذ کنیم. بعبارت دیگر اکنون ما مجازداشتن نامزدی ما، یک نیروی انقلابی فعال با قید "ضرورت امکان نظر در قانون و تدوین متمم بشماره رفع ناراحتی" بر آن می‌شود تا خود و طرفداران و مجموعه حمایت‌کنندگان برنامه‌هاش را در میدان مبارزه دموکراتیک سیاسی به آزمایش بگذارند.
از سوی دیگر امپریالیستها که دائما در سدد منفرد کردن نیروهای انقلابی جدید رویور می‌بینند. حقیقتی که از عمق پافتن حرکت ضدامپریالیستی نودهای مردم سرچشمه گرفته است. حقیقتی که اگر نیروهای انقلابی و تریخخواه داخلی نیز با همه ابعاد و آثار آن آشنایی پیدا کنند، می‌روند تا نهایتاً گمراهی امپریالیسم را در میهن ما بشکند. چرا که واضح است که اگر مجموعه نیروهای صديق انقلابی در انتخابات حاضر موفقیت شایسته‌ای احرار کنند، ثقل انقلابی جامعه ما، در پوش یک جبهه ضدامپریالیستی، به زبان امپریالیستها و پایگاههای امروز و فردایشان، متمرکز، توانمند و هرجه بارورتر خواهد شد. نخستین گام اساسی بشماره منظور شوگویی "شرکت ذهنی" و سیاسی برای تضمین پیروزی نهایی انقلاب رهائی‌بخش ضدامپریالیستی و اسلامی می‌باشد. که در این صورت (یعنی در صورت حضور فعال چنین ثقلی) هیچ قدرت مخربی نتواند تداوم نتوانست استمرار حیات سیاسی و سازمانی نیروهای انقلابی را برآشته و تخریب کند. و این، هم شامی است برای بقا و رشد نیروهای انقلابی و هم شامی برای استمرار کل انقلاب و مصونیت آن از بیماریهای ارتجاعی و ارتجاعی. سایرین ما بخود حق می‌دهیم که از تمام نیروهای انقلابی و تریخخواه بویژه مسلمانان راستین شامی سرزمین ما برخوردار هرچه قدرتی‌وار در انتخابات ریاست جمهوری، به شایه یک ضرورت مجرم انقلابی، درخواست کنیم.
آری خواهران و برادران:
امروز نبرد انقلابی اسلامی، رهائی‌بخش و مسلحانه ما، که از دیرزمان آغازش کرده بودیم، در یک مبارزه دموکراتیک انتخاباتی به اوجی دیگر رسیده است. بهمین دلیل از تمام خلق، از تمام نیروهای انقلابی و از تمام اعضا و هواداران خود می‌خواهیم تا با همان شور روزهای شکوهمند گذشته که سلاح برکف می‌جنگیدیم در این مبارزه عادلانه شرکت کنند. زیرا صرف نظر از هرگونه برد و باخت، ما اساساً همانطور که گفتیم مشارکت فعال اردویی انقلابی و تریخخواهان انقلابی و قدیمی را خواستاریم. بعبارت روشنتر نکته بسیار مهمتر و اساسی‌تر از نتیجه انتخابات حضور و تیزرک فعال همه ما در صحنه است. حضور که اگر حضور شایسته‌ای باشد بعداً به هیچوجه نازیده گرفتاری نیست. و می‌دانیم که بسیاری از مسائل و مشکلات انقلاب ما تویاً معلول همین گونه ناپدیدگرفتن‌هاست. این مطلب آنقدر مهم است که هرچه در موردش بگوئیم کم است، آنقدر مهم و حیاتی که بیوسته باید مد نظران قرار گرفته و در هر گجا، با هر کسی که توضیح و تشریح آن بنشینیم. آری کمتر انقلابی است که بدون حضور انقلابیون فعال و واقعی سرزودت فرخنده‌ای را تعقیب کرده باشد. زیرا که در غیبت ما نه تنها انقلابی که نباید روی کار بیاید می‌پندد و انقلاب و ما به بیراهه می‌روند بلکه به اصطلاح دو غورت و نیمشان هم باقی است، و حتی حیات سیاسی و سازمانی ما را نیز به

اخلاق گر کیست؟

سرمایه دار وابسته یا کارگران زحمتکش

خطاب یک کارگر به کارفرما: شما می گویند ما بابرادر هستیم! اصلاً اینطور نیست، اگر هم باشد مثل هاییل و قایل هستیم.

کارخانه کفش وین در ۱۱ جاده مخصوص کرج قرار دارد، این کارخانه حدود ۱۲۰۰ کارگر ۱۰۰ کارمند داشته و متعلق به فردی به نام حاج مصطفی حسین زاده می باشد. بطوری که یکی از کارگران میگفت حسین زاده هزاره با چند شریک دیگر فعالیت در حوزه حدوداً ۲۲ با ۶۰ هزار تومان شروع کردند، بتدریج با استنار کارگران و بهره گیری از دسترنج آنها توانست کارخانه را توسعه دهد. مدتی که توسعه یک کارخانه در شرایط سیاسی - اجتماعی بعد از سال ۲۲ برای چه رابطه با سیستم ناهنجاری و امپریالیسم می باشد. این ساله را بخوبی در عکس حسین زاده با شاه و هویدا و همچنین نشان شماره ۲ آبادانی و پیشرفت که از طرف هویدا، نخست وزیر سر برده و مدوم که بتاریخ شهریور ۱۳۳۷ روی داده شد میتوان دریافت نمایندگیهای فروش محصولات کارخانه را میتوان در گوشه و کنار شهرهای ایران برحمتی مشاهده کرد، و این تازه یک قسمت از فعالیتها و سرمایه دار مزبور است. قسمت دیگر فعالیتش را فروش مواد اولیه کفش تشکیل میدهد، بدین صورت که مواد خام را به تجار عمده بازار میدهد و هر کدام از این تجار بنوبه خود محموله را بوسیله واسطه ها و دلالتا به مراهمای بازار میفرشند و سپس کاشیهای جزء مواد اولیه مورد نیاز خود را از این مغازه داران تهیه میکنند، لذا اگر واسطه های خارجی را حذف کنیم این کالا چهار دست میگردد تا بدست کاشی جزء میبرد و بالاخره این مصرف کننده است که باید تاوان سیستم استثنای توزیع را بپردازد. از طرف دیگر این سرمایه دار با دستمزور کردن سیستم توزیع کفش در دست خودش برحمتی میتواند فروش محصول را کنترل کند و مثلاً با احتکار

آورد. کارگران، از وزارت کار هم دل بگریز داشتند، یکی از اعضای شورای گفت. ما به هر جا که روزنامه امیدی بود متوسل شدیم اما متأسفانه هیچ نوری نماند، او اضافه می کرد: "در حالی که کل سرمایه این مرد (اشاره به کارفرما) در نتیجه اساس مالکیت به کار کارخانه نامشروع است و از طریق زدنی و خوردن حقوق کارگران و هزاران مستضعف دیگر و با توجه به امکانات سیستم محدرضاخانی و بد بازبهای آن دوره دست آمده و بد نتیجه مال دولت است، ولی بعضی مراجع مسئول میگویند، بهرحال این کارخانه مال این فرد است و حق او است!" خلاصه اینکه بعد از تلاشهای مکرر و این در آن در زند نشو و شب شخصی بدست نمی آید و شورای کارکنان رأی اقدام به راننداری کارخانه می نماید. در گزارش شورای اسلامی کارکنان صریحاً آمده است: "از آنجا که هیچیک از مراجع بطور قاطع و سریع به این امر رسیدگی نکردند، شورای کارگران بطوریکه از تعطیل کار و پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران و ترمیم ناسامانهای تصمیه به فروش کالا برای پول بول مورد نیاز مواد اولیه و حقوق کارگران منباید ... پس از شکست برنامه های تجاوز کارانه کارفرما، وی که متعاضد می کند ننواسته کارکنان و شورا را وادار به تسلیم کند و جریان امور به شگی می رود تا اینجایند بوقول کارگران بطور کامل بر مقررات کارخانه حاکم شوند! در تاریخ ۵۸/۹/۱۹ دست به توطئه حساب شده جدیدی می برند. به این ترتیب است که به کف بیش از ۱۰۰ نفر از عوامل و عناصر خود فروخته با فریب خورده یعنی در واقع جناح ارتجاعی کارخانه در نزدیکی کارخانه جمع شده و با کار و قسه به کارخانه حمله می کنند و پس از مسروبه و مجروح کردن کارکنانی که بعنوان کجبان از طرف شورا و کارگران ورود و خروج را کنترل می کردند وارد کارخانه می شوند، کارگران پس از اطلاع حالت تدافعی گرفته، کارخانه را آبادیش را در کارخانه محصور می کنند. در این موقع کارفرما اجباراً تن به شست با شورا می دهد و با یک برنامه ریاکارانه که شبیه قرآن سرنیزه کردن معاویه است، به اصطلاح اموال خود را به امام می بخشد تا اینکه این مدتی کارگران وی را از کارخانه اخراج می کنند.

گزارش شورای کارکنان کفش وین در این باره می نویسد: ... پس از ساعتها مذاکره در اطراف نحوه اخراج کارفرما و عولش از کارخانه بالاخره در اواسط شب، کارفرما و مهاجران حفاظت حدود ۴۰ نفر از برادران پاسدار از میان کجساعتی که کارگران در دوطرف باز زنجیر شده بودند برای آخرین بار چهره زنجیرده کارگران دیده و کارگران نیز عامل بهره رشی سالیان سال خود را به خاطر سپردند. بعد از این واقعه کارگران ۲ انبار شرکت را، یکی واقع در سر راه ضرابخانه و دیگری در کارخانه شنگات و همچنین تعدادی دستگاه از صادره از آنها محافظت و پاسداری می نمایند. در ضمن این مدت (بعد از اخراج کارفرما تا ابحال) دو شب متوالی یک دسته از طرف انبویان و بارده اموز ست کارخانه ایرانی به کارخانه و پاسداران تیراندازی شد.

رابطه کارفرما و کارفرمایانند
رابطه ایران و آمریکا است.
در گفتگویی که بعد از این واقعه با یکی از کارگران داشتیم می گفت: "اینها مهم نیست، تلاش میجوحنانی بشن نیست، نقشهای آختران را دارند می کنند، اصلاً روابط کارگر با کارفرما در این زمان مانند رابطه ایران و آمریکا است و به هیچ وجه نمی تواند به حالت اول برگردد این روابط کارفرما باید بداند. کارفرما می گفت ما برادر هستیم، اینطور نیست، اگر هم برادر هایلی، قابیلی برادریم، رابطه ما رابطه ظالم و مظلوم است." او ادامه داد: "... تا آن زمانی که این آقایان مغز خوشان را به وسیله جراحی عوض نکنند و از مغز متحد رضایی را بردارند، که سلفا هم نمی توانند، بازگشت آنها امکان ندارد. این کارخانه باید ملی شود و بوسیله شورای کارکنان و نماینده دولت اداره شود."

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

پس از در مشیقه قراردادن کارخانه، از نظر مواد اولیه و قطع حقوق کارگران برای مدت ۵۰ روز، کارفرما ۱۲ خواسته مطرح می کند، از جمله: ۱- چون قبلاً طرح طبقه بندی مشاغل را انجام دادام، دیگر چنین طرحی را اجرا نخواهم کرد. ۲- عدم پرداخت سودویک. ۳- انحلال شورا و تشکیل یک شورای "قلمی" (شورای کارفرمای) ۴- تصفیه ۱۱ نفر از کارکنان "اخلاق" ۵- در صورت اخراج کارکنان مورد نظر، وی حاضر است حتی تا ۲۰۰ نفر از بیکاران جدید استخدام کند! ۶- از دانشجویان و افراد خارج کارخانه هیچکس حق ورود به کارخانه و تبلیغ را ندارد. در جریان این درگیریها، کار

کشان در ۱۱ جاده مخصوص کرج قرار دارد، این کارخانه حدود ۱۲۰۰ کارگر ۱۰۰ کارمند داشته و متعلق به فردی به نام حاج مصطفی حسین زاده می باشد. بطوری که یکی از کارگران میگفت حسین زاده هزاره با چند شریک دیگر فعالیت در حوزه حدوداً ۲۲ با ۶۰ هزار تومان شروع کردند، بتدریج با استنار کارگران و بهره گیری از دسترنج آنها توانست کارخانه را توسعه دهد. مدتی که توسعه یک کارخانه در شرایط سیاسی - اجتماعی بعد از سال ۲۲ برای چه رابطه با سیستم ناهنجاری و امپریالیسم می باشد. این ساله را بخوبی در عکس حسین زاده با شاه و هویدا و همچنین نشان شماره ۲ آبادانی و پیشرفت که از طرف هویدا، نخست وزیر سر برده و مدوم که بتاریخ شهریور ۱۳۳۷ روی داده شد میتوان دریافت نمایندگیهای فروش محصولات کارخانه را میتوان در گوشه و کنار شهرهای ایران برحمتی مشاهده کرد، و این تازه یک قسمت از فعالیتها و سرمایه دار مزبور است. قسمت دیگر فعالیتش را فروش مواد اولیه کفش تشکیل میدهد، بدین صورت که مواد خام را به تجار عمده بازار میدهد و هر کدام از این تجار بنوبه خود محموله را بوسیله واسطه ها و دلالتا به مراهمای بازار میفرشند و سپس کاشیهای جزء مواد اولیه مورد نیاز خود را از این مغازه داران تهیه میکنند، لذا اگر واسطه های خارجی را حذف کنیم این کالا چهار دست میگردد تا بدست کاشی جزء میبرد و بالاخره این مصرف کننده است که باید تاوان سیستم استثنای توزیع را بپردازد. از طرف دیگر این سرمایه دار با دستمزور کردن سیستم توزیع کفش در دست خودش برحمتی میتواند فروش محصول را کنترل کند و مثلاً با احتکار

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

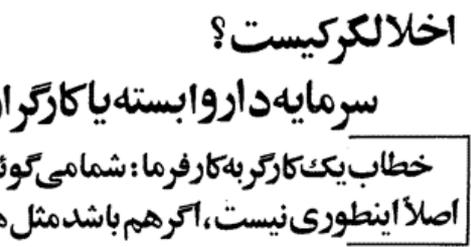
کارگران کارخانه کفش وین تنها راه احقاق حقوق کارگران و رفع گرفتاریهای اقتصادی جامعه امرلی شدن کارخانه می دانند

کارگران کارخانه کفش وین تنها راه احقاق حقوق کارگران و رفع گرفتاریهای اقتصادی جامعه امرلی شدن کارخانه می دانند

سابقه مبارزاتی کارگران و نقش مؤثر شورادران

سال ۵۸ کارگران بخاطر خوست های منفی دست به اعتصاب زدند ولی این اعتصاب یکساعت بیشتر دوام نیاورد چون مأموران پاسداری همراه

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.



با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.



سرمایه دار وابسته در خدمت ارباب وابسته

سرمایه داری وابسته بوسیله جناح ارتجاعی در داخل کارخانه اخلال گری می کند:

درگیری بین کارگران از یک طرف

با سرانجام عوامل سرسپرده اش که تمام سرنخها و مواضع قدرت را در کارخانه در دست داشتند، بالاخره به اینجا می انجامد که کارفرما برای خواباندن چرخ کارخانه و بزاندور آوردن کارگران و نورا بدون اطلاع، کارخانه را ترک کرده و کارگران را بلانگلیف و بدون مواد اولیه و حقوق رها می کند. سپس سعی می کند جلوی صادرات را گرفته و حتی نذاری که محصولات کارخانه بفروش برسد. از دیگر اخلال گریهای کارفرما که توسط ابادیش صورت گرفته: ریختن آب به انبار گازوئیل، خراب کردن ماشین حساب و بخاریها، و از کار انداختن سیستم داخلی تلفن می باشد.

مبارزات کارگران کارخانه ناظمی

"ما کارگران آموختیم که تنها اتحاد ما، ضامن پیروزی ماست"

با این مقدار حق ممکن نمی توان باندازه یوزمک اینک جایید کرد و نشست. این کارخانه همانطور که از اسامی پیداست متعلق به سرمایه داری است به اسم ناظمی که البته مقداری از سهام را به سپهرایش منتقل کرده است. ابزار تولید این کارخانه بطور عمده چرخ خیاطی است که لوازم بدکی این از این وارد می شود. مواد اولیه کارخانه که نخ است بگفته کارخانه ابتدا از اسرائیل و آمریکا وارد می شد و این اواخر از عربستان سعودی وارد می شود. نخ های وارداتی در بازار یافته شده و در کارخانه تبدیل به پولپور، عرق کتان می شود. کارخانه یک موسسه بیمه نگاریست که طرف قراردادش، ارتش می باشد. طبق محاسبه کارگران با توجه به دستمزد ناچیزی که به کارگران داده می شود صور خالص روزانه سرمایه دار کارخانه، برحمتی سر به صد هزار تومان می زند. تعداد کارگران کارخانه حدود ۹۰ نفرند که در قسمتهای مختلف مانند چرخ زوی، برشکاری و ... مشغول بکار می باشند. که از کمترین امکانات بهداشتی و رفاهی محرومند. بسیاریه کسانی که در اثر نشستن مداوم پشت چرخهای خیاطی به امراضی از قبیل کمردرد، یابرد، سیانیک و ... دچار می شوند. از حق اولاد، سودویزه و دیگر مزایا در اینجا خبری نیست. کیفیت غذا نیز بسیار پایین است. یکی از اعضای شورا می گفت "با این پول نمی توان باندازه یک موزائیک جای پیدا کرد و نشست". در حالیکه کارگران حتی از

استفاده کردن فرصت طلبانه از حیثیت مجاهد، برای جبران ضعفهای شخصی

بعد از آزادی از زندان آن زمان که مجاهد در جامعه ارج و مقامی داشت در روز عاشورا آرم مجاهدین را بدوش می‌کنند. نگاه و بیگانه برای جبران ضعفهای شخصیتش سرخورد در اینجا و آنجا به طرفداری از مجاهدین داد سخن میدهد! بعضی از وابستگان سازمان که از وضعیت او خبرند اشتند و با دروغهایی از نوع همین ها که در نوشته‌هایشان زیاد به چشم می‌خورد خود را از زندان بگانه و برادر مجاهد مسعود دوست و جزو افراد بالای سازمان‌های می‌زنند. برادران بعد از آزادی از زندان وضعیت او را به افراد وابسته می‌گویند و جلودار حلیت‌هایش را می‌گیرند، مخصوصاً در مشهد بوسه‌های بعضی از دانشجویان طرفدار سازمان سخنرانی در یکی از دانشگاهها ترتیب می‌دهد و جزوهای را که اساساً از مجاهدین نبوده با هم مجاهدین واز رومی خوانند. کلمه از این مسئله با تذکر

عروسکهای کوکی ارتجاع مارکها و تهمت‌ها نه تنها از ارزشهای اصیل و انقلابی مانده است بلکه پاداش ما را صد چندان افزون خواهد ساخت.

(قسمت آخر)

کسی که، مجاهدین را از نظر اعتقادات اسلامی ندیده‌اند و مرتضی‌یه از جمع اخراج نمودند"
علت این مسئله کالا، روشن بود چرا که، آیتنده این فرد با توجه به ضعفهایش آرزوی برای ما کالا، مشخص بود و برای اینکه در آینده دستاویزی جستجو نکند، می‌خواستیم اخوی بزرگش هم در جریان قرار بگیرد (غافل از

در شماره گذشته مطالبی پیرامون لزوم داشتن یک چهارچوب فکری منسجم برای درک ماهیت عناصر و افراد و جریانهای مختلف نوشتیم و یادآور شدیم که برای برخورد با یک فرد یا جریان چه سالیاری ما باید توجه قرار دهیم. در شماره گذشته نیز به نوشته سربا منتقد آقای سید احمد هاشمی نژاد و ضعفهای اخلاقی و شخصیتی ایشان اشاراتی داشتیم، و در آنجا یادآور شدیم که حتی اگر از فردی کردن مسایل خودداری خواهیم کرد ما بالاتر از حد و توان او عمل نکنیم. اینک به فراز جانب دیگری از زندگی ایشان یعنی سست بودن بنیانهای فکری و اسلامی‌بود بعضی موارد اساساً اعتقاد نداشتن حضرت اسلام پناه! ایشان، می‌پردازیم.

دلایل تصفیه و اخراج از جمع؟

همانطور که در گذشته یادآور شدیم بنا به گفته شهید محمد حنیف نژاد وحدت ایدئولوژیک یکسبب اصلی یک تشکلات انقلابی است و افرادی می‌توانند به عضویت سازمان درآیند که در سه زمینه ایدئولوژیک، استراتژی، تشکلات و سازمان وحدت داشته باشند هرگاه عضوی به یکی از این سه زمینه شک کند، بنا جبران بحث و افاق نشک برطرف نشود، دیگر عضو سازمان محسوب نمی‌شود، بنا براین حضرت ایشان از هران ابتدا بدلیل نداشتن اعتقادات اسلامی محکم و استوار و مخصوصاً شک داشتن در مسائلی هم چون، خدا، وحی، و قیامت و مسائلی مسئله عضویتشان منتفی بوده است بنا براین بعلمت عدم وحدت عقیده با سازمان ایشان وحدت تشکلاتی نیز نمیتوانست داشته باشد.

مسئله‌ها اینچنین بعلمت زیادی حتی در صورت داشتن اعتقادات درست و بنیادین اسلامی هم نمی‌توانست به عضویت آید، چرا که از یکطرف دارای ضعفهای شدید اخلاقی و شخصیتی بود و از طرف دیگر بعد از اپورتونیتهای چپنا، ما هرگز روی افراد بر اشکال مثل ایشان انرژی نمی‌گذاشتیم، چون انرژی گذاشتن روی چنین افرادی مثل آب در ماهون کوبیدن است.

ما بعد از چنین ۵۵ مدتاً "بدنیال تخمگیری بودیم، مخصوصی که به تجربه ثابت شده بود که به چنین افرادی نباید اعتماد داشت و از همه مهمتر در مورد شخص ایشان بدلیل تزلزل بنیانهای فکریش نمی‌خواستیم در آینده نیروهای راستگرا و ارتجاعی از ما آتو بگیرند و بگویند که بچه طلبی ما به سمت مجاهدین آمد و سپس بیدین شد و رفت، بویژه که بعد از ضربه اپورتونیتهای چپ نامیا از این مارکها زیاد می‌زدند... آخر برای خدمت به خدا و خلق حداقل صلاحیتی لازم است و هرکس را توان و سعادت قرار گرفتن در مسیر توحید را سبب نیست و ما با تجربیاتی که در این چندین سال مبارزه در میدان عمل و در میان خون و آتش و شکنجه گس کرده بودیم، بویژه بعد از ضربه اپورتونیتهای چپ بنا تا حدودی قادر به تشخیص و درک صلاحیت افراد بودیم.

و شانسنامه ایشان از افرادی بود که نمی‌توانست و نخواهد توانست این سودا را داشته باشد. این بود تحلیل آنروز ما از فرد ایشان که وضعیت کنونی او گویای صحت تحلیل ما می‌باشد.

در صورت به مجموعه دلایل بالا ایشان را در همان ابتدا تصفیه کردیم و در شانرا خواستیم بنامی قسمت از زندگیشان بر اساس جزوه خودش که با صداقت و رمزیت، و بدستی !! (که مدعی هستند آنرا دارا می‌باشند!!) این نوشته است توجه بفرمایید.

۶ بار اگراف آخر "من بخاطر مخالفت با تحلیلهای منحرفانه آنها مسایلی در ارتباط با اعتقاد به غیب و خداو قیامت مطرح کردم ولی مسئولین من جوابی نداد و رفت و مداراتی با اعضا کادر مرکزی سازمان در داخل زندان انجام داد بعد برگشت و گفت از این تاریخ به بعد تمام کلاسهای تو تعطیل و هیچگونه ارتباطی با هم نداریم که من بسیار ناراحت شدم و کنگنه لارنه شامچطور استوار مسئولیتی نمی‌کنید، در مقابل مسایل ایدئولوژیکي بچهها و این قدمه از ایدئولوژی می‌زنید، مگر اگر اینستکه باید بمسائلات من پاسخ دهید. آیا جواب اشکالات من از کلاسهای ترک تعطیل کنید و با من قطع رابطه ننمایید... ایشان برای رهایی از کنگنه ایدئولوژیک به هردری می‌زنند و بالاخره دست بدامن برادر مجاهدان مسعود رضوی که اصلاً نمیشد ایشان را دید!! می‌گردند. برادر محترم شنب ۳ ساعت از وقت برادر مجاهدان را از ساعت ۱ - ۱۰ با پرویی گرفته و هدر می‌دهد. آخر لارنه چه جوابی که از برادران می‌گیرد از زمان خود او توجه کنید. من ۷ ظهر بالاخره با اسرار زیاد یک شب از ساعت ۱۰ تا ۱۱ بحث کردم و در آخر بحث گفت، زیربنای فکری تو بیاباده که ما فرق دارد و ماهیگونه بحثی با هم نداریم....

این فرد میخ آهنین بر سنگ!! این است درس آموخته‌ها برای برخورد با افرادی که عاقبتان این چنین خواهد شد.

مهمترین عین قطع رابطه" ما با او در همین مسئله هم نهفته است. یک تفاوت بزرگ بین ما و او بود، آنچه عدم اعتقادش به موازین اسلام یعنی نداشتن هنز وحدت ایدئولوژیک، البته حضرت ایشان خیالت نخواهد ماند که بقیه جریان را هم به بنویسد که آتش گزیه می‌کنند و با خواش و ثنا و سببها به بنیانت می‌خواهد که ارتباطش قطع نشود.

ضعفهای اخلاقی و شخصیتی حضرت ایشان!!

در این باره در همان ص ۲ می‌نویسد "من آنقدر ناراحت شدم که با عصیانم گفتم چطور خود را اسلامی و انسانی شما این اجازه را به شما می‌دهد که شما در مقابل یک سؤال اسلامی این چنین برخورد کنید، شما پس چه ادعایی دارید که می‌گویند می‌خواهیم افرادی را که تازه وارد جریانات شده و به زندان افتاده‌اند بطراز اول مکتبی تبدیل کنیم؟ و اگر حرفه ما با این کارنان عداوی را به مارکسیسم سوق می‌دهید یا می‌توانوتی گفت به جنیم، ما مارکسیست شون گفتم مکتسب عداوی بروند با ساواک همکاری کنند، گفت بکنند...."

سوالاتی که در اینجا مطرح میشود اینست که: حضرت ایشان گفتند که زیربنای فکری او چه بوده که از طرف برادر مجاهدان آن جواب را می‌گیرد!!؟ چرا بعد از قطع کردن روابطش از طرف ما ایشان مسئله مارکسیست شدن! احتی ساواکی شدن!! افراد را بنامی می‌آورد، چه رابطه‌ای است بین مارکسیست شدن افراد با خود ایشان... و سپس چند سطر پایینتر می‌نویسد: "برغرض اینکه فردی مسایل صخلتی داشت آنرا میتوانم در برخوردی مادامتة حلتش کرد... این مسایل صخلتی چه بوده که قادر به حلش می‌باشند؟ آیا همان ضعفهای اخلاقی و شخصیتی که ما نام بردیم می‌باشد؟

نکته بسیار جالبی که ایشان حتماً "پادشاهان رفعا! بنویسند اینست که در فردی روز قطع رابطه و اخراج از جمع، برادران ما به ایشان تکلیفی نمی‌کنند که جریانی و علت تصفیه خود را برای برادرت که روحانی هم هست (که ایشان هم آنزمان خیلی سنگ مجاهدین را به سینه می‌زدند ولی بعد از انقلاب و رسیدن فصل میوه جینی مجاهدین را دشمن اصلی لقمان می‌کنند و سخنرانیهایشان سرایا فحش و تهمت و مارک زدن به مجاهدین می‌باشد) بگویند و تصریح

مردم و مجاهدین

● به نام غواهی از شیراز - م. م. توجه کنید: "گفای از شما دوستان دارم اینکه چرا به نامهای ما نام و نام جوایب نمی‌دهد آیا شواهد ما ارزش جواب را ندارد؟ یا وقت شما با ارزشتر از اینهاست؟ اگر بگویم حجم مطالب نشریه اجازه چنین کاری را به شما نمی‌دهد آیا شواهدی به نامها و دلوسازی نادری که جواب برطرف است؟" غواهر عزیز واقعت تلختر از اینهاست. آنقدر اشکالت تراشی و سلسله‌سازی و... برایشان می‌کنند که نمی‌توانست از آنزمان صرف هفتی کردن آنها می‌گردد. در کار این مسئله محوری به هزار یک مشکل دیگر می‌باشد. غوریم، از طرف دیگر اشکالات نا- محدود نیست که بتوانیم برای هر مورد حد اکثر انرژی لازم را اختصاص دهیم. با وجود این تلاش ما این است که در حد امکان تاوان در هیچ زمینه گواهی نامنظم و قدر مسلم اینکه هرگز فکر نمی‌کنیم که نامهای شما برای ما کم ارزش است.

● غواهر دانش آموزی از بهشهر برایشان نوشته که در پیادور کتاب فروشی می‌کند. مجاهد را می‌فروشد... به قسمتی از نام این غواهر که توجه کنید "وقتی که از بعضی از غواهران طرفدار سازمان سوال می‌کنم چرا کتاب نمی‌فروشید، جوابشان تاکتیک جدیدی باشد برای ختم کردن شا غواهران مبارز. از آنجا که نامها دیده شده‌است که مرتجعین بهذبوانه تلاش می‌کنند که کارهای فرزان را به سازمان نسیب دهند. لکن بدون هیچ وابهمای نگار خود ادامه دهد و از هیچ تهمت و تیرگی به بیم نداشته‌باشند. به شا بخاطر صداقت و احساس مسئولیتان تبریک می‌گویم.

● نامهای به امضا دانشجویان مسلمان ترکیه - آنکارا رسیده که تهدید کرده‌اند اگر نامهاشان را چاپ نکنیم "این نامه را منبأ به تمام روز- نامه و مجلات خواهیم فرستاد" البته هويت گروه اضا گنده این نامه برای اصلاح-جبهه اللیبی می‌نویسد. ما از این به اصلاح دانشجویان مسلمان ترکیه تقاضا داریم که تهدید خود را منعی کرده و نامهاشان را برای مجلات دیگر بفرستند. راهاندازی می‌کنیم که شاید گروه خون و ششتر هم حاضر به چاپش بشوند!!

● برادر هافار - م. م. به شا بخاطر شهادت انقلابیان تبریک می‌گویم. در جهت خواسته‌های شما که در آخر نامه آمده‌بود خواهیم گوشید.

● برادر کارگر براتلی ج. نامه بر احساسات رسیده به اینهمه ایثار و صداقت افتخار می‌کنیم.

● برادر بنام ج. ح. مبلغی پول برایشان فرستاده و نوشته‌است که این

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● مبلغ را به فردی بدهکار است و چون یک سال است که از وی خبری ندارد آن را برای ما فرستاده. با شکر از صدقات این برادر متذکر می‌شویم. از آنجا که این مبلغ یک شخص است بهتر است این برادر آدرسش را برای ما بفرستد تا پول را به ایشان بازگردانیم. همچنین برادری از تبریز به مبلغ ۲۲۹۵ تومان فرستاده و برایشان نوشته که کتفی پیدا کرده‌است و هرچا که زده صاحب کیف را نیافته و بناچار آنرا برای ما فرستاده‌است. ما هم ضمن شکر از این برادر که با این دانسته‌اند اضافه می‌کنیم که بهتر است این قبیل مسائل را در همان محل حل کنید. البته ما این پول را به رسم امانت نگاه می‌داریم. و چنانچه برادرمان صاحب پول را یافت به ما اطلاع دهد تا از طریق خودش آنرا مسترد کنیم.

● چند غواهر از یکی از شهرهای خراسان برایشان نوشته‌اند که اجتنبی درست کرده‌اند و فعالیت دارند. ولی اخیراً پاکستانی بدون اسم و مجهول به آدرس آنها فرستاده می‌شود که اعلامیه های گروه فرزان را در آنها قرار داده اند. این غواهران اظهار نگارشی کرده اند که مرتجعین به چنین مسائلی می‌برند و "پایگاه بوده‌ایم. ایشان ضربه بخورد و به مجاهدین ضربه وارد شود ما شانه‌ها ما هیچگونه کاری جز درج سعزای نامهاشان در اینجا نمی‌توانیم بکنیم. غواهران عزیز شاید بتوانیم تاکتیک جدیدی باشد برای ختم کردن شا غواهران مبارز. از آنجا که نامها دیده شده‌است که مرتجعین بهذبوانه تلاش می‌کنند که کارهای فرزان را به سازمان نسیب دهند. لکن بدون هیچ وابهمای نگار خود ادامه دهد و از هیچ تهمت و تیرگی به بیم نداشته‌باشند. به شا بخاطر صداقت و احساس مسئولیتان تبریک می‌گویم.

● نامهای به امضا دانشجویان مسلمان ترکیه - آنکارا رسیده که تهدید کرده‌اند اگر نامهاشان را چاپ نکنیم "این نامه را منبأ به تمام روز- نامه و مجلات خواهیم فرستاد" البته هويت گروه اضا گنده این نامه برای اصلاح-جبهه اللیبی می‌نویسد. ما از این به اصلاح دانشجویان مسلمان ترکیه تقاضا داریم که تهدید خود را منعی کرده و نامهاشان را برای مجلات دیگر بفرستند. راهاندازی می‌کنیم که شاید گروه خون و ششتر هم حاضر به چاپش بشوند!!

● برادر هافار - م. م. به شا بخاطر شهادت انقلابیان تبریک می‌گویم. در جهت خواسته‌های شما که در آخر نامه آمده‌بود خواهیم گوشید.

● برادر کارگر براتلی ج. نامه بر احساسات رسیده به اینهمه ایثار و صداقت افتخار می‌کنیم.

● برادر بنام ج. ح. مبلغی پول برایشان فرستاده و نوشته‌است که این

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

● برادر بنام ج. ح. برادران نوشته که در حدود دو ماه پیش شرکت واحد ۲۰۰ نفر جهت "کنترل خط" استخدام می‌کردند و در صحابه شرکت‌کنندگان نظرشان را در مورد سازمان و احزاب مترقی می‌برسیداند و هرکس آنها را تأیید کرده مردود شده‌است. این برادر برسد‌است "کنترل خط" چه ربطی به مواضع سیاسی ما دارد؟ بنظر ما چون "خط" انواع مختلفی دارد مستحقین و با بهتر

عروسکهای کوکی ارتجاع

خصیصه انقلاب اینست که، در مسیر خود ماهیت و ذات و سرشت واقعی و اصلی افروز خالص و ناخالص را عریان ساخته و بنمایش درآورد

مثلاً یکبار موفقی که مرتجعین به ستاد تربیت حیدریه حمله کرده بودند، به آنجا مسافرت میکند و وقتی برادران ما در مسجد جمع بودند، او هم آنها حضور داشت. مجدداً از طرف مرتجعین مورد هجوم واقع میشوند. برادران و خواهران ما به مقاومت میپردازند و با دادن شمار ایستادگی می نمایند، که شدیداً مورد برد و ملامت میباشند. فرار میکنند و مجبور میشوند. حضرت آقا موفقی که هوا را ابری می بیند، فرار را بر مقاومت و ایستادگی ترجیح میدهد و با تعویض لباس تربت را بسوی مشهد در نیمه شب ترک می نماید. ۱۱

او به ستاد مجاهدین در تهران رفت و آمد داشت و هر بار که می آمد، "مصر" خواستار دیدن برادرانمان میشد، بطوریکه برادران سرده بودند که از بودن ما مطمئن نماندند، چرا که واقفاً باعث اذیت وقت و هدر دادن انرژی میشد. ما بارها تجربه کرده بودیم، اکنون یک بحثناز استقلالیست به همه هوادارانمان توصیه می کند که به هیچ عنوان به چنین افرادی میدان نداده و به آنها تکیه ننمایند. ما حالاتی که به دست می آید، از سر برخورد صحیح و انقلابی برادر مجاهدان مسعود می برم، که حتی در مقابل گریه های او هم تسلیم نشدند و فاطمه را با لباسشرا با جمع قطع کرد و اساساً حاضر نبود و نیست که با اینگونه افراد تماس بگیرد. چرا که این قبیل افراد هم زحمت ما میدارند و هم عین خود می برند.

اواخر می گفت که "من شدیداً" از طرف اقوام نزدیکم سخت فشار هستم می گویند اگر از مجاهدین طرفداری کنی چنین و چنان می گویند و من مابراین تکلیف می کنم" (اگر با اینگونه کار خوبی بزرگان در یکی از مساجد بزرگ هروگروه وابستگی ایتمان را به خودش بچسباند اولدوزگی نمی کند. ...)

در عین حال ما فکر نمی کردیم که او اینقدر زبون و ترسو و بیچاره باشد که تهدیدها در او مؤثر واقع شود (حال تهدیدها چه بوده خدا داناتر است. ...)

چون افتخار و مسایلی که در نوشتنش مطرح شده بارها و بارها خودش با مرتجعین بحث کرده و جویبارش را به آنها داده بود. و حتی علیه آنها نوشته بود. در مراحل ما یکجانبه به هیچ عنوان نرسد آن نسیبتم که تهدیدهای وابستگی و اقوام نزدیکش را رو کنیم و از آنها صحبت بیان آوریم.

مطالب بی سر و ته و کودکانه دیگری هم مثل مسئله کردستان نوشته اند گفت می کنیم در شرایط حاضر باروشن شدن خیلی از مسائل، دیگر نازی به بازگو کردن آنها نیست و با در مورد نوشته مشترک سیاو ساواک علیه مجاهد اسیر محمدرضا سادتی که علیرغم تقاضاهای مکرر مابینش بر تشکیل دادگاه علنی همه چنان به سکوت برگزگرمی کنند. ارتجاع سنگ بزرگی را برداشت که قادر به حملش نبود و اکنون روی دستش مانده که با آن چه بکند؟

دفاع مرتجعانجامی است از طرف جدایی دختران و پسران دانشجو در دانشگاه الهیات بعمل آورده اند. اینجاست که می گوئیم علیرغم ادعاهای ارتجاع مبنی بر شراوی افراد، در عمل همیشه مدافع اختلافات طبقاتی و جنسی می باشد.

افروز دیگر چه کسی می تواند منکر نقش زنان در انقلاب باشد، چسکی قادر است که حقوق اجتماعی زنان را نادیده بگیرد، چه کسی می تواند آنها را همیشه در خانه زندانی کند؟ امروز عصر آگاهی کبیر خلقهاست و عصر برابری اجتماعی همه انسانها و در هر بخشه شدن موانع و سد های طبقاتی و قومی و ... ملاک برتری انسانها بر اساس پیشی اسلامی تئوری است نه وزن بودن "وود بودن". بعد هم به نحوی می شرانم می همان شیوه مرتجعین، بهرطالقاتی را می گویند. است. همان شیوه ای که برادران مسعود در سخنرانی سوم آن گفت:

"در تاریخ همیشه رسم بر این بوده وقتی شخصی خلی بزرگه، وقتی شخصی ایفتدر بزرگه که از جلو نمیشه مستقیماً کوبیدش، وقتی شخصی ایفتدر بزرگه که ملی خلق و برمیانیگیزه، دیگه نمیشه مستقیماً کوبیدش، با یستی از راههای غیر مستقیم اقدام کرد، حتی با بزرگ کردنش، ولی در ضمن بزرگ کردن مسخ کردن، هرچه بزرگتر کردن و از دسترس نیروهای مستخکش دورش کردن. و چیزی از طریق حربه شریفش کردن هم امکان داره. در صورت، اما در چنین و چنان در باطن، ارزشها و آموزشهاش رو نادیده گرفتن، به اصطلاح آسش رو بیارن که خودشو رو نیارن."

مطالبی هم در مورد. تظاهراتی که بر علیه مجاهد اسیر سادتی صورت گرفت مرقوم داشته اند! و اینکه در آن روز آیت الله غفاری در آنجا گفت می خورد. سوائی که مظهر می شود اینست که: آقا غفاری در آنجا چه کار میکرد؟ چرا ایشان همیشه سر راه تظاهرات دیگران به شیوه جانفردان سابق سبز میشوند بعد هم راجع به مسئله ستاد و خلق سلاح اشاره کرده اند و اینکه مجاهدین سلاح ابراری چه می خواهند؟ که آنها را تحویل نمی دهند؟ باید از ایشان پرسید، مجاهدین نابحال با سلاح سینه پانکیها را سوراخ سوراخ می کردند و از این پس نیز خواهند کرد، می فرمایند این به بعد به آمریکا کاری نداشته باشیم؟

ما می پرسیم از آنها کسی خواستند مجاهدین را خلق سلاح نمایند اسلحه را برای چه می خواهند؟ مطالب کردگانه دیگری نیز نوشته که از برداختن به آنها خودداری می کنیم.

اکنون سختی داریم با شما خواهران و برادران از مطالب گذشته چنین نتیجه می گیریم که: اولاً راه انقلاب، جاده صاف و هوای مری دردرسی نیست، بلکه راه خفرو پر فراز و نشیب و پر پیچ و خمی است. اما در عین حال همین مشکلات و سختی های مسیر انقلاب، ممتابه مافی های متعددی عمل خواهند کرد. بدین معنی که افراد برای گذشتن از هر صافی باید آزمایشهای دشواری را با موفقیت بگذرانند. مسیر انقلاب است که سزه را از ناسزه جدا ساخته و عناصر مؤمن و پاک و خالص را حفظ کرده و منافقین و مرتجعین را به زیاده دان تاریخ روانه خواهد ساخت. مسیری انقلاب است که انسانها را به بونه آزمایش قرار داده و نشنا کسان را که عملاً ناپسندگی و لیاقت ولی طریق واقعاً و به مدار بالاتر را کسب کرده اند نشناخت قدم و تکامل میدهد. و بدینگونه است که این افراد شایسته بار امانت خدائی را بر دوش خود حمل می کنند.

هریک از طبقات و افتخار و افراد نیز بر اساس کشش و دینامیزم ایدئولوژیک و طبقاتیشان در این مسیر، موضع خود را مشخص می کنند. آنگاه که وابستگی طبقاتی بیشتر باشد، منسوب شوگی میگنی که همراه سبیلی مهیب از راهها راه افتادمانند خیلی سریع در دشنا وزمیهای هوار رسوب کرده و ته نشین می شوند، ولی آنها کسی که در سبیل حل شده اند و اصلاً "خود سبیل را تشکیل دادمانند تل دل آفتابوس همچنان جوانان و جوانان راه می نورند.

بقول قرآن: لو کان عرفاً "قریباً" و سرفراجه "لائقین" و کین بعدت "عظیم الشنه". ولی توبه (ای پیامبر) اگر دستاور سربح الحصول و سرفروانه (وی بدرد سرب) مطرح باشد تو نمی بیند و از تو بیوری می کنند، اما دشواریها بر آنها گران آمده و نمی توانند آنها تحمل نمایند. آری دشواری و سختی مسیر انقلاب، آگاهی و تقوی واقعی را می طلبد، و تقوایی که در مسیر پرتلاطم درای انقلاب و مواج سهیمگنشا را به ساحل نجات برساند.

انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است.

ناتیا: خیال نکنم با دادن چند شعار و باحتی عضویت در یک سازمان

انقلابی برای همیشه انقلابی خواهیم ماند نه بقول هورای بودین: "انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است". تنها زندان رفتن و شکنجه شدن مهم نیست، مردانه زندان را به اتمام رساندن و سپس در مسیر انقلاب پارها ماندن مهم است. در یک زمان، مبارزه کردن مهم نیست، بلکه هواره در مقابل سختیهای مبارزه همچون کوه مقاوم بودن مهم است. ای بسا افرادی که پای در رکاب اسب تیزبای انقلاب گذاشتند، اما هنوز چند قدمی برداشته بودند که با سر به زمین خوردند!! چون موانع راه دراز انقلاب را نتوانستند از پیش پای بردارند.

هر فرد در مسیر تکامل خود صرفنظر از قیود اجتماعی و... با یک سری موانع فردی نیز مواجه است. همچنان که باید سدهای اجتماعی را نابود کنیم، باید سدهای فردی را نیز بشکنیم. این درست است که نابودی همه جانبه موانع فردی در مورد همه انسانها برسانجام در نابودی سدهای اجتماعی نیست، است، اما این به معنی نفی آزادی و اختیار نسبی افراد نیست. بخصوص که بر اساس دیدگاه واقع گرایانه توحیدی ما، افراد هر یک میبایز آگاهی شان مسئولند که از شر آنها، مناسبات و ارزشهای ضد تکاملی هجرت کنند. همانگونه که می بینیم افرادی هستند که سد اجتماعی را تا حدودی می شکنند و در یک تکلیفات انقلابی وارد می شوند و با فرهنگ انقلاب آشنا می گردند و بطور روز افزون در جهت شکستن سدهای فردی نیز میگویند. با اینحال ای بسا ممکن است فردی درجه یک انقلاب و انقلابی باشد اما بیدار چندی بدمان ارتجاع و ضد انقلاب سقوط کند. حتی اگر بصورت حرفه ای تمام وقتان را در مسیر ارتجاع و به خدا سر دادها ایم، نباید خیال کنیم که دیگری برای ما وجود ندارد، بلکه در هر نقطه از زندگی انسان وجود دارد که تهدید اصلی او میباشد. ممکن است وابستگی به پدر و مادر، پول و... را بریده باشیم ولی وابستگی به شخصیت، ریاست، جاه و مقام و خود خواهی و غیور را پاره نکرده باشیم که افکار "بقول امام صادق، حب جاه و مقام آخرین دینم است که از دل مومن بدر می رود، و درست از همین جاست که به فقر بازگشته و عقب نشینی مان آغاز میگردد.

تلاش هر انسان انقلابی باید برای خدا و خلق خالصاً لوجه اللعنا باشد. نباید با انقلاب با یک دیدگاه کالائی و سود پرستانه برخورد کرد. منافع فردی و گروهی و سازمانی و... را در نظر گرفت

با انقلاب نباید دیدگاه کالائی و سود پرستانه برخورد کرد و صرفاً منافع فردی و گروهی و سازمانی و... را در نظر گرفت

تلاش هر انسان انقلابی باید برای خدا و خلق خالصاً لوجه اللعنا باشد. نباید با انقلاب با یک دیدگاه کالائی و سود پرستانه برخورد کرد. منافع خدا و خلق باید در لرحه و دستور کار همیشگی مان قرار گیرد، نه منافع فردی و گروهی و سازمانی و... موجدین واقعی همیشه می گویند: خداوند اگر ما داخل در سیستمهای انقلابی و توحیدی می گردانی از روی صدق و راستی داخل کن و اگر از سیستمهای شرک و طبقاتی بیرون می کنانی، از روی صدق و توبه و بیرون کنش.

زب آذخلتی مدخل صدق و آخر جنتی مخرج صدق
ثالثاً "خصیصه انقلاب اینست که، در مسیر خود، ماهیت و ذات و سرشت واقعی و اصلی افراد خالص و ناخالص را عریان کرده و بنمایش درآورد می دهد. حتی آن عریان فردی را که در مقابل نظر دیگران پنهان بوده است عریان میکند. در این رابطه میتوان یک انقلاب اصیل و دراز مدت توده ای را به "نویم ژئوپلیتیک" (روزی که اسرار آشکار میشوند) یعنی قیامت، تشبیه کرد. روزی که بقول قرآن، دیگر دست و عقل و اعضاء و جوارح آنچه را که در سینه فرد بوده بیان میدارند و عملهای گذشته اش را بازگو میکنند، "الیوم نختم علی انواهم و کلکنا اریهم و ارجلهم بهر قدر دلاف و کزاف و جرف هم می زدی و درونت را از دیگران مخفی میباشی عملت آنها را بازگو خواهی ساخت. اگر مؤمن و خالص بوده باشی از پیچه های مبارزه سالم و سرفراز گذر خواهی کرد و اگر ناخالص بودی، ننگ و ذلت و سپاهی بر جیبیت آشکار خواهد شد.

انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاهها، هفتمین روز شهادت برادران عسگری را گرامی داشتند.

بدینال شهادت ناجوانمردانه برادران عسگری بدست عناصر ارتجاعی در شگاه یکشنبه سوم دی ماه ۵۸ در زندانهای قم، مراسم بزرگداشت هفتمین روز شهادت آنان بدعوت انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی، در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۵ در دانشکده کتاورزی حنیف نژاد برگزار گردید. در این مراسم هزاران تن از برادران و خواهران ادبگ و حسین شده اند تهران و دیگر شهرها گرد آمده بودند تا خاطره این شهدای زنده خلق را گرامی بدارند.

در این بزرگداشت ضمن محکوم کردن تیرباران برادران شهید از مبارزات گذشته برادران عسگری و یاداری آنان در مقابل فئودالیسم رژیم جلا و نیروهای راست ارتجاعی تحلیل بعمل آمد و دانشجویان با دیگر همپان بستند که راه پرافتخار آنان را پیگیرانه به اتمام برسانند.

مراسم ابتدا با تلاوه ای از آیات قرآن کریم آغاز گردید و پس از خواندن پیام انجمن دانشجویان مسلمان دانشکده کتاورزی حنیف نژاد به مناسبت شهادت برادران عسگری یکی از دانشجویان دانشکده گزارشی از موانع شهادت برادران عسگری را قرائت کرد.

سپس آقای دکتر خزازی سرپرست دانشکده کتاورزی حنیف نژاد طی سخنانی، ضمن تحلیل از شخصیت و شهید و اشاره به مبارزات گذشته احمد در دوران دیکتاتوری دلائل بوجی را که عناصر ارتجاعی جهت اعدام این برادران عنوان کرده اند، شدیداً رد کرده و اظهار داشت که ما هرگز

نخواهیم گذاشت که خون این جوانان اینگونه بناحق پایمال شود. و در آینده نیز از هیچ کوششی با کمک دیگر استادان در این رابطه برای احقاق حقوق این شهیدان دریغ نمی ورزم در خلال برنامهها دانشجویان با تکرار شعارهایی از قبیل "شاکو، سیا، ارتجاع دشمن خلق ما، انقلاب (بامداد ۳ دیماه) و با سرشرب یازشته رشید نارغانی با توجه به حکومتیهای کمتر از ۳ سال مرد عفو گردید (کشیا) ۲ دیماه - و با سرشرب شریلی که مهاجرانیها و خویشیها و شیخ الاسلام زادهها مورد عفو قرار گرفتند، و در شریلی که دادگاههای انقلاب اسلامی باید در جهت منافع خلق و با مستحق درستی، تک تک مزدوران رژیم پوسده پهلوی و راستگاران به امپریالیزم جهانی را به پای سر عدل بکشاند و در شریلی که غرض دادگاهها باید بر علیه سرایبه داران وابسته و فاسق باشد، فریضه دقتاً در جهت حاکمیت مستقیم و بی زدن امپریالیستی و مرتجعین و محرومان است، دست، است که عامل تمامی بدبختیها و سرپوشیها و ناپسندگیهای این مزر و بوم امپریالیزم آمریکا است، و در شریلی که... با تلاش شاهد اعدا مدو تن از جوانان مبارز مسلمان هستیم. و از زمانی است که قاضین بهترین فرزندان راستین خلق، رضایشها، بدیع زادگان مورد عفو واقع می شوند. و اینجاست که شاهین ترازوی دادگاههای انقلاب زیر غلات سؤالی می رود. چرا که علت اساسی بوجود آورنده این ماجرا همان واقع می شوند: علی سهداد بازبرس

بناهیة اعتراضی انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه شیراز در مورد اعدام دو تن از جوانان مبارز سوزستان

بسم الله الرحمن الرحیم در شریلی که مملکت دادگاه های انقلاب باید محتوای ضد امپریالیستی داشته باشد و در شریلی که قانونی و مناسبات و ریزم سابق یکی پس از دیگری مورد عفو واقع می شوند: علی سهداد بازبرس

عمل آخر افرادی که محتوای کار گذشته را بیان می دارد، نه اینکه کار امروز کاملاً بیانگر وضعیت آینده باشد

بوم تیبین وجوه و توتو وجوه کاتالاذین اسؤذنه و جوههم اکلؤزم بنذ ایاکم فنؤذلو لکلام، با کنتھ تکفؤن و اما التین انبش و جوههم لقی رختة الله کم یبیا عایدن روزی که چهره هائی سفید و سرفراز شوند و چهره هائی دیگر سیاه و سراقنده ، آنها که به راه خدا و خلق و انقلاب گفر ورزیدند و حقایق را پوئاندند باید ضد خدا را بجشدند چهره هایشان را در نزد خلق خدا سیه کرد، و آنها که در مسیر رحمت خدا و انقلاب قرار گرفتند، بطور جاودان قرب رحمت خدا و در مسیر تکامل قرار میگیرند و چهره هایشان نیز نزد خلق و خالق سفید و سر بلند خواهد بود.

حالا شمار دهید، زندان برون، زیر آرم مجاهدین را بگیر، آخرش چی؟ آیا از همه آزمایشها گذشتی؟ عمل آخر است که محتوای کار گذشته را بیان میکند. نه اینکه کار امروز کاملاً بیانگر وضعیت آینده باشد.

سروشست عروسکهای کوکی ارتجاع

مگر لاشائیها، جفرمانها، حید افراشتها و... زمانی در آن انقلاب نمی زدند؟ چه شدند؟ اسیر خشم خلق گردیدند. همان خشمی که زمانی خودشان از آن دم می زدند و بالاخره بعضی از آنها در شلهای آتش خشم خلقی که زمانی در حرف برایش سینه چاک میکردند سوخته و خاکستر شدند. زمری نبودند افرادی که ۱۳ یا ۱۴ ماه هم زندان کشیدند، بدین رزم افتادند؟ مگر آنها سپاس گوی شاه و شرکزاره! بهمین از آب در نیامدند و ننگ تاریخ را برای خود نخوردند؟ آنها که امروز بدمان ارتجاع می طلندند چه تفاوت مهمی دارند با آنها که در گذشته بدین کار هم جلا بدنه بودند؟ مگر فرماندهان امام حسن را مایوه با پول و دامن پست و مقام خرید و یا نفیفت؟ مگر عمر سعد برای رسیدن به حکومت ری به روی حسین (ع) شمشیر نکتند؟ داستان عروسکهای کوکی ارتجاع نیز از همین قاشهاست. خواهر و برادر

بجای اینکه گفتار این فرد یا آن فرد برای ساله شود به سروشت چهره های ارتجاعی و رزمینهای اجتماعی و پایگاه طبقاتی آنها ببیندش. و فکر کن کسانیکه به مجاهدین مارک زده و تهمت می بندند و میخوانند آنها را نابود کنند (که البته قانونمند به وسن الهی، برخلاف آرزوی مرتجعین، خودشان را رسوا و نابود خواهد کرد)، چه اسلامی را میخوانند جانشین اسلام ناب مجاهدین نمایند؟ مگر جز اطلک که اسلام ادعایی آنها اسلامی است که استمرار را قبول دارد و "کار" را مکتب بهروری نمیداند؟ اسلامی است که حقوق اجتماعی افراد را قبول نداشته و امتیازات طبقاتی و جنسی را تأیید میکند یعنی همان اسلامی که در این جزوه معرفی شده است.

بگذار تلهاهی ارتجاع دست و پا بزنند، دست و پا بزنند که در درازمدت باعث فرو رفتن بیشتر خودشان در تلهزار تاریخ خواهد شد. آنها با وابسین تلاشهای مزدجحات خود تنها عرض خود را میگویند. زیرا تکامل شوکمند تاریخ در برابر مزاحمت این نفاغه متوقف نخواهد شد. و از قضا زندگی ذلت بار و مرگ حتمی آنها، عبرتی است برای اخلاف آنها و تجربه ایست برای کسانیکه از سیر تاریخ درس میگیرند.

بالاخره اینکه خود خرید حقیقت هر قدر که ابرهای خیم و سیاه آن را احاطه کرده باشند، نهایتاً طلوع خواهد کرد و تیرگیها را میزداید. اگر بتوان جلوه نورانیاشی خودرشد را گرفت، میتوان جلو انقلاب خلقها و نابودی استثمار هم شد!

چنین است که مارکها و تهمتها نه تنها از ارزشهای اصیل ما چیزی نکاسته بلکه پادشاه مارا در چندین افروز خواهد ساخت؛ چرا که هدفهای عالی تلاش و کوشش و رنجهای زیادتی را طلب میکند. و نهایتاً این ماتیم که در کوران انقلاب هر چه بیشتر میقتل یافته و میخورد، بگذار گران روزه بکشند، با طلوع انقلاب به سوراخهای خود خواهند رفت و خاموش خواهند شد.

فقط به راه خداست و راه توده هاست، این راه را ما با آگاهی کامل انتخاب کرده ایم و به عواقب و مشکلات آن کاملاً واقف بوده و هستیم و بیه مگوندگ فشار را بر تنمان مالدایم.

انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاهها، هفتمین روز شهادت برادران عسگری را گرامی داشتند.

بدینال شهادت ناجوانمردانه برادران عسگری بدست عناصر ارتجاعی در شگاه یکشنبه سوم دی ماه ۵۸ در زندانهای قم، مراسم بزرگداشت هفتمین روز شهادت آنان بدعوت انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی، در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۵ در دانشکده کتاورزی حنیف نژاد برگزار گردید. در این مراسم هزاران تن از برادران و خواهران ادبگ و حسین شده اند تهران و دیگر شهرها گرد آمده بودند تا خاطره این شهدای زنده خلق را گرامی بدارند.

در این بزرگداشت ضمن محکوم کردن تیرباران برادران شهید از مبارزات گذشته برادران عسگری و یاداری آنان در مقابل فئودالیسم رژیم جلا و نیروهای راست ارتجاعی تحلیل بعمل آمد و دانشجویان با دیگر همپان بستند که راه پرافتخار آنان را پیگیرانه به اتمام برسانند.

مراسم ابتدا با تلاوه ای از آیات قرآن کریم آغاز گردید و پس از خواندن پیام انجمن دانشجویان مسلمان دانشکده کتاورزی حنیف نژاد به مناسبت شهادت برادران عسگری یکی از دانشجویان دانشکده گزارشی از موانع شهادت برادران عسگری را قرائت کرد.

سپس آقای دکتر خزازی سرپرست دانشکده کتاورزی حنیف نژاد طی سخنانی، ضمن تحلیل از شخصیت و شهید و اشاره به مبارزات گذشته احمد در دوران دیکتاتوری دلائل بوجی را که عناصر ارتجاعی جهت اعدام این برادران عنوان کرده اند، شدیداً رد کرده و اظهار داشت که ما هرگز

نخواهیم گذاشت که خون این جوانان اینگونه بناحق پایمال شود. و در آینده نیز از هیچ کوششی با کمک دیگر استادان در این رابطه برای احقاق حقوق این شهیدان دریغ نمی ورزم در خلال برنامهها دانشجویان با تکرار شعارهایی از قبیل "شاکو، سیا، ارتجاع دشمن خلق ما، انقلاب (بامداد ۳ دیماه) و با سرشرب یازشته رشید نارغانی با توجه به حکومتیهای کمتر از ۳ سال مرد عفو گردید (کشیا) ۲ دیماه - و با سرشرب شریلی که مهاجرانیها و خویشیها و شیخ الاسلام زادهها مورد عفو قرار گرفتند، و در شریلی که دادگاههای انقلاب اسلامی باید در جهت منافع خلق و با مستحق درستی، تک تک مزدوران رژیم پوسده پهلوی و راستگاران به امپریالیزم جهانی را به پای سر عدل بکشاند و در شریلی که غرض دادگاهها باید بر علیه سرایبه داران وابسته و فاسق باشد، فریضه دقتاً در جهت حاکمیت مستقیم و بی زدن امپریالیستی و مرتجعین و محرومان است، دست، است که عامل تمامی بدبختیها و سرپوشیها و ناپسندگیهای این مزر و بوم امپریالیزم آمریکا است، و در شریلی که... با تلاش شاهد اعدا مدو تن از جوانان مبارز مسلمان هستیم. و از زمانی است که قاضین بهترین فرزندان راستین خلق، رضایشها، بدیع زادگان مورد عفو واقع می شوند. و اینجاست که شاهین ترازوی دادگاههای انقلاب زیر غلات سؤالی می رود. چرا که علت اساسی بوجود آورنده این ماجرا همان واقع می شوند: علی سهداد بازبرس

انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه شیراز - ۵ دیماه ۵۸

در شرایط خفقان و دیکتاتوری رگبار مسلسل چه کسانی سینه هزدوران و مستشاران امریکارامیشکافت؟

در شماره قبل خواندید که آیت‌الله لاهوتی طی سخنانی به‌علل‌کناره‌گیری از مقام سرپرستی سپاه پاسداران اشاره کرده بود. و باز در همان مصاحبه شاهد بودیم که معتبرترین نکات و مسئله او این بود که چرا انقلابیون پاکبخت و مکتبی که صداقت و پایداری خود را طی آزمایشات سهمگینی اثبات کرده‌اند، بایستی از صحنه دور باشند و در عوض فرصت طلبان و بمارتی "انقلابیون" بعد از انقلاب بناحق میراث‌خوار و سردمدار باشند. همان فرصت طلبانی که در دوران شکنجه و حبس و اعدام و هیزمان با نبرد مسلحانه و جانپنازی و شهادت انقلابیون اصل از جمله مجاهدین خلق، در کنج غایت جویی و تسلیم طلبی عزت‌طلبی و به تجارت سود و تحصیل مدرک مشغول بودند و به‌عقب‌پدلی دشمنی با مجاهدین کنار آمدن و سازش با رژیم شاه خائن را جایز می‌شمرند! وقتی این مصحنه برای عناصر آگاه و مسئول قابل تحمل نباشد، بطریق اولی سرکوب و انقراض انقلابیون اصل آنهم بدست همان میوه‌چینان معلوم‌الحال قابل تحمل نخواهد بود، بویژه که در کنار این مسائل، بسیاری از دیگر ارزش‌ها و معیارهای انقلابی و مکتبی نیز باقی شده‌اند. در اینصورت آیا برای ازیغال آیت‌الله لاهوتی چاره‌ای جز استعفا یا همان؟

برادران پاسدار! شما خود شاهد بوده‌اید که جقدر از جوانان پاک و باایمان و علم‌پرغم همه شور و زنده‌ی برای پیوستن و ماندن در صف پاسداران داشتند، پس از مدتی بلکه به آن خاطر که در حد آگاهی خود، احساس مسئولیت داشتند. پس از مدتی مثال یکی از برادران پاسدار در استعفانامه خود چنین نوشته است:

"بی‌شک من از آنجا که شروع کنم خودم را با این اقدامات که فرصت انتخاب مطلب را از من سلب کرده‌اند و ولی موضوع فقط در رابطه با حیات سپاه است. اینکه با این وضعی که دارد پیش می‌رود آیا این سپاه ماندنی است یا بزودی منقرض می‌شود و از هم می‌پاشد من حدود هفت ماه است که داخل سپاه خدمت می‌کنم و تمام ناراحتی‌های این طفل نوزاد را تحمل کرده‌ام. ارثی که از پدران توده‌های محروم جوینده و بوجود آمد و من جزو کسانی هستم که در اوتان تولد این ارث بر او سوار شده و ایامان به اسلام و با در نظر گرفتن اینک فرمان تشکیل سپاه را امام دادم و من چون امام را در نظر چوون و چرا بعنوان تعیین کننده خط مشی انقلاب قبول داشته‌ام و با عشق و ایمان به شهادت اقدام به پیوستن به صف دیگر برادران سپاه می‌شدم ..."

این برادر پاسدار در ادامه نامه خود، به تأکید مکرر امام استناد می‌کند و می‌نویسد:

"ایشان (امام) می‌گفتند پاسدار اسلام باید رفتار و اخلاق اسلامی داشته باشد و می‌گفتند اگر یک پاسدار اسلام اشتباه کند اشتباه او را به پای اسلام می‌گذارند ..."

آنکه این برادر چون چنین اظهار تأسف می‌کند:

"ولی حالاً متأسفانه من به‌بینم که رفتاری از پاسداران سر می‌زند که اگر ایشان (امام) باخبر شوند یا دستور انحلال سپاه را می‌دهند یا اینکه دستور اکید در مورد تغییر روش این ارگان سیاسی، نظامی، فرهنگی، ایدئولوژیکی را خواهند داد ..."

و بالاخره استعفانامه فوق با این عبارات پایان می‌پذیرد:

"من من بخاطر دلیل شخصی می‌خواهم استعفا بدهم و نه به خاطر اینکه به تمام چیزهایی که در صفحات قبل گفته‌ام پشت کرده‌ام، بعکس با ایمانی و باسخر به رهبری امام و ایمان محکمتر به اسلام و قرآن، فقط بخاطر اینکه منتم مثل قطره‌ای در دریا حل نشوم دست به هجرت زده‌ام چون هجرت امر خدا و قرآن و اسلام است ..."

البته این تنها یکی از نمونه‌هاست آنهم در مورد سپاه پاسداران.

اما کمیته‌ها

دلیل نفوذ بیشتر عناصر فرصت‌طلب، مرتجع و گاه ضدانقلابی در بعضی کمیته‌ها، اینگونه نارضایتی‌ها که در اوج خود به کناره‌گیری افراد متعهد و مؤمن منجر می‌شود، خیلی زیادتر بوده‌است. از طرف دیگر بطور معمول جذب و عضو گیری عناصر نابین و غیر مسئول هم از جانب برخی کمیته‌ها بیشتر بوده‌است. درست به همین دلیل هم مردم شاهد موارد متعددی از برخورد و عملکردهای ناشایست و غیربردمدی اینگونه ارگانه‌ها و عناصر بوده‌اند. از مزاحمتها و سوء استفاده‌های شخصی گرفته تا حمله مسلحانه به مراکز انقلابیون و دستگیری و شکنجه آنها.

تازه اینها از جمله مواردی است که بطور رسمی و علنی اقدام می‌کنند. والا موارد زیادی هم در نقش محرک یا حامی چماداران و ... ظاهر می‌شوند. علاوه بر این، به شهادت برخی دستگیرشدگان دستگیرشدگان، برخی از این مراکز، محل توزیع اعلامیه‌ها و تحت‌تأثیرهای دشمنانه بوده‌است. هم چنین به شهادت پاسداران برخی از این کمیته‌ها، آنها (پاسداران) دستور داشته‌اند که بخصوص اعلامیه‌های سازمان مجاهدین را پاره کنند و حتی دستگیر کنند آنها را دستگیر نمایند!

البته مجدداً باید تأکید کرد که مسؤل اصلی این گونه اقدامات ارتجاعی پاسداران آگاه و انقلابی نیستند، حتی آن دسته از پاسدارانی هم که بدلیل ناآگاهی تحت تأثیر تحریکات مغرضین قرار می‌گیرند چندان مقصر نیستند. بلکه ریشه و علت اصلی این حرکات را بایستی در مواضع مرتجعین و ضدانقلابیون جستجو کرد که هدفی جز فریب‌زدن به انقلاب از طریق موعظت‌های باادآورده خود ندارند.

بسی جهت نیست که در گوشه و کنار این میهن، اعتراضات و سب‌هایی از مردم بر علیه برخی کمیته‌ها شکل حاد و علنی بخود گرفته‌است. که یک نمونه توده‌ای آنهم در اصفهان شاهدیم.

نکته قابل توجه اینکه، اعتراضات مشروع فوق حتی به برخی از اعضا پاسداران کمیته‌ها هم کشیده شده‌است و حتی در چندین مورد بطور دستجمعی استعفا کرده‌اند.

در همین رابطه به جهت به متن استعفانامه اعضا کمیته لنجان اشاره کنیم:

"بسم تعالی"

نظر به اینکه کمیته انقلاب مرکزی اصفهان با استخدام "جمشید ابراهیم‌نور" عضو رسمی سازمان سیا لایحه گشته و شرافت انقلاب ما لنگدار و در برابر ملت مسلمان ایران و رهبر عظیم‌الشأن انقلاب خجالت زده و شرمندگامی لذا اعضای شورای مرکزی کمیته انقلاب و تفریح اصفهان در گذشته اقدام به تصیم گرفته انحلال کمیته را اعلام و کلیه اسلحه و مهمات و تدارکات موجود را تصیم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منسقت تحویل دهد.

بدینوسیله ما از شما که دست سرپرستی اینگونه کمیته‌ها را برعهده دارید

می‌خواهیم قبل از اینکه بر سر نیزه انقلاب اسلامی و مقام بزرگ رهبری لوت کرد اقدام به انحلال کمیته‌های کذافی اصفهان نموده و از این طریق دست افراد نا صالح و ناپاک را از حریم مقدس انقلاب و جان و مال و ناموس مردم قطع نمایم."

(اطلاعات ۴ دیماه ۵۸)
این است گروه‌ای از اوقیات جامعه‌ما که هم‌عصر آگاه و متعهدی را به اعتراض می‌کشاند!

سواستفاده فرصت طلبان از ناآگاهی افراد.

آیا می‌توان انتظار داشت که همه افراد در قدم اول چهره‌ها و دست‌های پهلوی را که طراح و مجری نقشه‌های ارتجاعی و غیربردمدی‌اند بطور کامل بشناسند؟ همان چهره‌هایی را که با نکتی بر قدرت و بویژه با سواستفاده از اعتماد ساده‌فکران مردم و پاسداران، بناحق خود را دوستدار و مدافع انقلاب و اسلام جا زده‌اند؟

نه. زیرا در شرایطی که مرزهای انقلاب و ضدانقلاب و ترقیخواهی و ارتجاع خردشود شده و هیچ ضابطه عمومی برای تشخیص چهره‌ها و مواضع وجود ندارد، و در شرایطی که پیچیدگی مسائل و جریان‌ات سیاسی - اجتماعی، امکان تجزیه و تحلیل صحیح را به افراد ناآگاه و نیمه‌آگاه نمی‌دهد، مرتجعین و ضدانقلابیون فرصت می‌یابند که ارزشهای انقلابی و اصل را لنگدار کنند! بدیهیست که با آشکار شدن حقایق، ماسکهای انقلابی و اسلامی از چهره این عناصر برداشته خواهد شد.

کابست ضروری بر تجربه یکساله خودمان بکنیم. این بررسی از آن جهت ضروری است که دشمنان مجاهدین بخش عمده حولات تبلیغاتی خود را متوجه موسیقیگری اخیر سازمان کرده‌اند. حتی می‌توان گفت که آنها بدینال هر موسیقیگری از سوی مجاهدین دست مایه‌ای برای تبلیغات پیدا کرده‌اند. البته غیر از اینهم نمی‌تواند باشد. چرا که مرتجعین خود چیزی برای ارائه کردن و اثبات "حق وجود" ندارند. سرمایه اصلی آنها، "رده‌نویسی"، "فحاشی"، "افترا" و بالاخره "دقاره‌گش" و "حمله نظامی است!" و تا آنجا که به رده‌نویسی و تبلیغات سیاسی‌شان مربوط می‌شود، ای کاش قدرت درک ساده موسیقیگری سازمان را داشتند. منظورمان حداکتر فهم و آگاهی که به آنها امکان تجزیه و تحلیل درست مسائل را بدهد نیست، بلکه تأکیدمان بر حداقل بینشی است که به کمک آن بتوانند مفهوم ساده این موسیقی‌ها را بفهمند!

نگاهی به مواضع سازمان در یک سال اخیر

در اینجا فرصت یک بررسی همه جانبه را نداریم. اما من باب نمونه می‌توان به مواردی اشاره کرد.

مجاهدین خلق، در جریان انقلاب به‌همراه گذشت و همگام با توده‌های مردم در حملاتی که به مراکز قدرت رژیم شاه صورت می‌گرفت، شرکت داشتند. و این در حالی بود که اکثر اعضا سازمان تا روز فرار شاه در کنج زندانهای آریامهری، بهای مقاومت انقلابی خود را می‌پرداختند.

پس از پایان جنگ و دوران ضدانقلابی که گسیختگی اوضاع زمینه حمله و خرابکاری ضدانقلاب را فراهم می‌کرد سازمان وظیفه پاسداری از برخی مراکز مهم از جمله رادیو - تلویزیون را برعهده گرفت. (به نشریه مجاهد شماره ۴) اصحاب محبور گزارشی به خلق (مرامجه شود) ...

در سوسین هفته تشکیل دولت جدید مواضع سیاسی سازمان در رابطه با مسائل جامعه بالاخص موقعیت دولت بازگان اعلام شد.

اساس این موسیقیگری که از همان لحظه مورد حمله و هجوم نیروهای مرتجع و فرصت طلب قرار گرفت، انتقادات و پیششهادتی بود که ۹ ماه بعد یعنی مقارن با سقوط دولت بازگان بعداً از حقوق بسیاری از متهم‌کنندگان سازمان هم درآید! البته با مابینتی و گریز و با این‌الوشتی کامل!

در ۲۷ اسفندماه ۵۷ سازمان طی بیانیه نسبتاً مفصلی، نقطه نظرات و انتقادات مرحله‌ای خود را در رابطه با جمهوری اسلامی عنوان کرد. ما مطالعه این بیانیه را به برادران پاسدار توصیه می‌کنیم.

اکنون به قسمتهایی از آن توجه کنید:

"بطور کلی بر حسب نقطه‌نظرهای اصل توحیدی، انتقادات حداقل ما از جمهوری اسلامی در ریشک‌گرازی همه جانبه ضدانقلابیها از این مینهن‌بلاصحه می‌شود.

بیمارت دیگر صرفنظر از اشکال و فرمهای مختلف حکومتی، محتوای هر نظامی که در این مرحله بنام اسلام عرضه می‌شود بی‌شک با بایستی خصلت ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد دیکتاتوری داشته‌باشد.

این خصلتهای که عناصر محتوایی این جمهوری راشخص می‌کنند، به مثابه همان شروط لازمی هستند که بدون حضور آنها، هیچ صحبتی از اسلام راستین نمی‌تواند در میان باشد. زیرا چگونه می‌توان نظامی را که در آن هنوز هم به نحوی از انحاء بقایا و آثار امپریالیزم وجود دارد، اسلامی نامید؟ آیا امپریالیست‌ها همان شایعین مجسم بین‌المللی امروز جهان هستند؟ بنابر این مضمون برنامه حداقل یک سازمان مسلح به ایدئولوژی اسلام و جهان‌بینی توحیدی، دقیقاً ملازم با نفی همه‌جانبه آثار سیاسی - اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیزم به‌سردمداری امپریالیست.

همان قدرت شیطان، طاغوتی و کفرآمیزی که غدارترین نیروی تاریخ را پدید آورده، همان قدرت است که همراه با سایر شرکها، تمام خلفهای زیر سلطه جهان را در چنگال اهریمنی خود دارد، همان قدرتی که آثار شوم جنایات آن سراسر جهان را از الجزایر و فلسطین گرفته تا ویتنام و آمریکا لاتین فراگرفته‌است، و براسی کدام جنایت و دزدی و فحاشی و بیدگاری و شکار و در سراسر جهان و در جمله در مینهن خونبارمان می‌توان یافت که مستقیم یا غیر مستقیم رد پای امپریالیستها را به نحوی از انحاء در این نژاد دیده‌ایم این همان قدرتی است که بقول آیه: "سعی فی الارض لیکفد فیها و یبکک الحمرث و انکس" و تلاش دارد که بجای عدل و داد در زمین تباهی و فساد بگسترده و تولید و دستاوردها و استعدادات و میهنتر از این نسل ما را نیز به نابودی بکشد. ... اعلام می‌کنیم که بدون درگیری قاطع انقلابی با تمام مظاهر این قدرت شیطانیه هیچ مباحثی برای سعادت خلق و رفاهی خالق و معرفی چهره راستین اسلام و کام برداشتن به جانب توحید و یگانگی اجتماعی باقی نخواهد ماند. ... تنها و تنها با حرکت در مسیر چنان برده‌مردمی، که امحا امپریالیزم به منزله عامل اصلی "دردها" و مشکلات و گرمهای فئلی جامعه ما محور و مضمون آن باشد، می‌توان وحدت قلبی را بازسازی و احیا و تقویت نمود و در عمق دل و جان تک‌نگ افروزد و نیروهای مبارز بسوخ داد.

اعلام می‌کنیم که بی‌توجهی به این دشمن اصلی از جانب هر فرد و گروهی که باشد سرانجام جز به خیانت راه نخواهد بود ..."

مجدداً با یادوری نمی‌کنیم که تاریخ انتشار بیانیه فوق ۲۷ / اسفند ۵۷ یعنی تقریباً یکماه بعد از سقوط رژیم شاه بوده‌است.

اما متأسفانه شاهد بودیم که چگونه طی ماهها بعد از آن، مسئله مبارزه ضد امپریالیستی اساساً فراموشی سپرده شد. با اینحال مجاهدین خلق، صرفنظر از بیانیه فوق، به‌یکباره بر لزوم این مبارزه تأکید می‌کردند. بطوریکه بدون اغراق می‌توان گفت که مضمون همه موسیقی‌های سازمان ضد امپریالیستی بوده است. از اعلامیه‌ها گرفته تا سخنرانیها از گروه‌های آموزشی گرفته تا اقدامات عملی در جهت کشف شبکه‌های جاسوسی سیا و مزدوران امریکائی. چشمگیرترین توده‌های ضد امپریالیستی سازمان، در آن دوره، ترتیب دادن تظاهرات باشکوه توده‌ای در چهارم خرداد (سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق)، بر علیه دخالت‌ها و جنایات سازمان در ایران بود. ... مواضع ضد امپریالیستی سازمان حداقل برای خود جانبگیران امریکائی جای هیچ شک و شبه‌ای ندارد زیرا آنها از اولین سالهای عملیات مسلحانه سازمان (سال ۵۱ بعد) با آتش مسلسل‌های مجاهدین خلق که سینه مستشاران و مزدورانشان را می‌شکافت روبرو بوده‌اند.

به‌همین دلیل هم از بویجه توطئه‌ای بر علیه مجاهدین روگردان نبودند. دیگر بر چه کسی پوشیده است که محمدرضا ساداتی، درست هنگامی که مشغول ردیابی و کشف شبکه‌ها و عناصر سیا در ایران بوده توسط کمیته غیرقانونی مستقر در سفارت آمریکا و با هدایت و کمک جاسوسان امریکائی دستگیر و در خانه امن واقع در پشت سفارت ۱۲ ساعت مورد شکنجه و بازجویی قرار میگیرد و قفا بهترین حساسیت و تکرانی بازجوها و شکنجگاران در مورد فعالیت‌های ضد امریکائی ساداتی بوده است!

جالب اینکه آن کمیته کذافی آتقدر رسوائی هایش علنی شد که ناگزیر از طرف مقامات مسئول مصلح اعلام گردید. و جالبتر از همه اینکه، کمیته مذکور چنان "تمکبگر" دانشجویان خط امام و بویژه با موسیقیگری قاطع امام بود که به این سادگی تن به انحلال نداده و در برابر پاسدارانی که برای خلع سلاح آن آمده بودند به مقاومت مسلحانه دست زد.

اوجگیری مبارزه ضد امپریالیستی و تفرقه افکنی مرتجعین:

رکود مبارزه ضد امپریالیستی طی ماهها بعد از سقوط شاه، یکی از اساسی - ترین انتقادات سازمان به دولت و مسئولین امر بود که البته از طرف مرتجعین، عنوان "مقزذن"، "مخالفت با دولت انقلابی" و ... مکتوفت. اما خوشبختانه با حرکت انقلابی دانشجویان خط امام و بویژه با موسیقیگری قاطع امام در جهت مقاومت و روبروئی در برابر امپریالیزم امریکا، انقلاب با میروند تا در مسیر اصلی اش گام بردارد.

از همان لحظه اشغال لانه جاسوسی امریکا، سازمان با اشتیاق تمام امکانات خود را در پشتیبانی از این حرکت بسیج کرد. بویژه بدینال فرمان تاریخی امام سینی بر بسیج سیاسی، نظامی همه خلق، مجاهدین تیم‌های نظامی خود را در جهت حمایت از دانشجویان بیرو خط امام و برای نگهداری و مراقبت شان نیروزی به محل سفارت گسیل داشتند.

از طرف دیگر برای ایجاد هماهنگی و هم‌رازی از هرگونه تفرقه و درگیری، سازمان به اعطای تیم‌های نظامی خود دستور داد که از پاسداران حرف شنوی داشته باشند (مرامجه شود به اعلامیه سیاسی - نظامی مجاهدین خلق مورخ ۵۸/۹/۲) و نیز از طرح هرگونه شمار و مسأله‌ای جز بر علیه امریکا خودداری نمایند.

و بدین ترتیب روزها و شبهای سرد و بارانی جلو سفارت با اجتماع هزاران نفر از اعضا و طرفداران مجاهدین و دیگر هوشتان مبارزما و در پرتو شاره‌های گرم انقلابی و ضد امپریالیستی گرم گریخت می‌شد.

این یکی از خواسته‌های مجاهدین خلق بوده که مبارزه مردم را در مسیر صحیح حرکت کند. بنابراین طبیعی هم بود که اقدام شجاعانه دانشجویان بیرو خط امام مورد حمایت بی‌دریغ سیاسی - نظامی سازمان قرار گیرد. و اگر هم گله‌ای در کار باشد، کماتنی مقصدت کهمسوره از عمیق شدن، سرعت گرفتن و ادامه یافتن این حرکت ضد امپریالیستی جلوگیری کرده و بزعم خود در سد خیمت سالمات‌میز ۱ ضمیمه هستند، همان گسائی که این مبارزه اصل مصلح و حیثیت کذافی شان را بخطر می‌اندازد.

بسی جهت نیست که در گرامرگرم حرکت اخیر، مرتجعین علیه به مراکز و اعضا مجاهدین را در دستورکار خود قرار میدهند. آخر اینها به عین شاهدند که چه نیروهای صادقانه و بیگترانه بر این جهاد مقدس مسرند.

در نشریه مجاهد شماره ۱۵ خواندید کوقوتی پاسداران مهاجم از حمله خود به ساختمان ریاسته به مجاهدین در یوسف آباد نتیجه‌ای نگرفتند، یکی از مسئولین آنها به اینها می‌گوید:

"حالا که برادران ما بیرو سفارت خود را آنجا افراد آنرا دستگیر می‌کنیم. !! و همین کار را هم کردند بیروم بلافاصله روانه سفارت شده و دم در چند نفر از اعضا سازمان را دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار دادند!! از سوی دیگر، درست در شرایطی که امام، دستور میدهد که همه تفنگها و همه قلمها به سمت آمریکا رنگین‌نامه‌های ضد مجاهد، به کانون مبارزه متحد ضد امپریالیستی سرازیر می‌شوند.

شهرها در جنگال مبارزیم

بهای بسیاری که به شرکت آمدن (مثلاً آب کشاورزی که اساساً تقریباً بصورت رایگان در اختیار کشاورزان منطقه قرار می‌گرفت، اکنون اگر کسی خواهد شغلا کشاورزی کند با بایستی با نسبت گرانی از شرکت مزبور بخرد، چرا که شرکت، صاحب آب منطقه شده‌است.) و در نتیجه هرکد مالکان و کشاورزان سست‌ان منطقه، مجبور به ترک تاجاده موهبه سمت شهرها سرازیر شدند.

ب: درآمد بسیار پایین در روستاها، کم‌توجه شدن کشاورزی در بعضی مناطق و با از بین رفتن کشاورزی در بسیاری مناطق دیگر و پایین آمدن سطح تولید در آنجا و از طرف دیگر جاذبه‌های دروینین شهرها (که امپریالیسم برای حفظ منافع خود آنرا در بوق و کرنا می‌دهد) روستا و شیان را به شهرها کشانده، و آنها که فکر می‌کنند اربابین بر از کار و می‌شوند، پس از مدتی خود را با یک خیل مطیع می‌کاران آشکار و پنهان شهری می‌یابند.

مهاجرت گسترده روستائیان یکی از مهمترین دلایل ایجاد و گسترش شهرکهای جاسوسی، حلیتی‌آبادها و ... در کنار شهرهای بزرگ می‌باشد. این پدیده‌ای است که در بیشتر شهرهای بزرگ دنیا به چشم می‌خورد. در تهران، کرج، مشهد، دست‌دو جنوب و شهر، محله‌های جنوبی شهر که در امتداد شیر شیوج آمده، شهرکهای اطراف مانند شهرک اطراف ساره اسریم، شهرک اوقاف، شهرک ولی عصر، و دهها مورد دیگر نمونه‌های گویایی از این مسأله است. این حالات که مدتها هزار نفر را در خود جای می‌دهد و از بدترین شرایط زیستی و رفاهی برخوردارند تماماً مهاجرینی هستند که از روستاها و ایحایان از شهرهای کوچک به تهران کوچ کرده‌اند.

است گزارش‌هایی که خونندگان عزیز از محله‌های مختلف شهرها برای ما ارسال می‌دارند بخصوص اگر با یکس نیز همراه باشد ما در جهت بازورتر کردن این سلسله مفالات و گزارش‌ها باری فراوان خواهد کرد.

ادامه دارد.

دردهای یک درجه دار نیروی هوایی

بقیه از صفحه اول

بهدیته‌ها و بی‌خانمانها تمام شده، با صحبتها مایوس کننده درجه دارانی مواجه شدیم که یادگان بیرون می‌آمدند. می‌گفتند: فریب این زورق و برق‌های نخورد، بدبختی می‌شود که ما هنوز با سیستم ضد مردمی ارتش آشنا نشده‌ایم حرفهای آنها را باور نمی‌کردیم. ولی چند روزی نگذشته بود که واقعیت حرفهای آنها روپوش شد.

آزمایشات اولیه برای استخدام

یک دکتر بهبودی برای ماینه از ما آمد بود. موقع ماینه یکی از بچه‌ها که نمی‌خواست زیر بار زورق‌ها و امر و نهی گردنهای آنها بود با آنها درگیر شد. اگر چه گفت فطری خورد و حتی از حال رفت و هم مردودش کردند. ولی این اولین درس مقاومت بود که ما آموختیم. موقع ماینه خودم می‌گفتند روی پاشنه پا بنشین، چون نمی‌توانستیم سخرام می‌کردند و می‌گفتند: دهانی؟ شوئی؟ بالآخره که هم فرار شد یک دکتر دیگر ناپدیدم بیاروم. دکتر دیگر هم بعد از مدتی سخره کردن دلش سوخت و به دکتر اولی گفت: این بدبخت را استخدام کنید به پول احتیاج داریم. من که به پول احتیاج داشتم مجبور بودم این تحقیرها را تحمل کنم. ولی دزخه کردیم آنها در دم عقیم‌تر می‌شد. بالآخره در امتحان قبول شد. از خوشحالی به شاه‌عبدالمظفر رفتم ۵ تومان نذر کردم

استخدام و آغاز آموزشهای اولیه

بعد از اعلام آزمایشهای اولیه یک صورت از وسایل مورد نیاز به ما دادند. و قرار شد بعد از ۱۵ روز با وسایل خود را معرفی کنیم. ولی من ۲۰۰ تومان بیشتر پول نداشتم و از عهده خرید وسایلی که قیمت آنها بیش از ۳۰۰ تومان می‌شد، بر نمی‌آمدم. روز معرفی ۱۱۰ نفر بودیم. پنجواها که دیدند من وسایلی را نتوانستم تهیه کنم وسایلی مرا تأمین کردند. چرا که از همان روز اول فهمیده بودیم که اتحاد و همبستگی ما می‌تواند افسران سرپرده طاغوتی را به زانو درآورد.

نامه وحید لاهوتی به مطبوعات

بسمه تعالی
عالمی که باعث نوشتن این مطلب شد، از لایز شدن حسین اردو رتوگویی ها و علائقارها و جف از هرگونه بی‌برای رسیدن به هدف از هرگونه بی‌شرفی و خیانتکاری خودداری نکردیم یعنی هاست. یعنی خواهم شد به تنفس تحلیل راجع به عملکرد یک فرد یا سازمان بزنم و گفتگهای من نیز دلیل بر این نیستند. هاست که من طرفدار حزب سازمان‌های عامی‌اشم. بلکه فرضی از این حزب فکری است که کسانی است که از روی غرض و به احتمال خیلی خفیف از روی نادانی دست به اعمالی می‌زنند که واقعا برای من صعب است. من با مثال چندین قبیل‌عالمی‌ام. ای بدست من رسید که پس از مطالعه کسی به فکر فرو رفتیم و عجب من هم، دلیل عامی داشت زیرا انسانیت دم خور باور کنم باقیم حضرت عباس را، چرا که طالب اعلامی‌ام "دقتا" نام چیزهایی که من خودم شاهدش بودم به یکی مفاہرت داشت. در اعلامیه اشاره شد که نمود رجوعی را در دوران زندان شکنجه کرده بودند من می‌خواهم فقط مینبات خود را راجع به چگونگی زندان این شخص بگویم. البته بازمه زندان این قوم معقول من دفاع نمود رجوعی نیست بلکه معقول دفاع از حقیقتی است که در نمودم و معصوما در یکجانب‌زدانی کشیدند و نوشته است. اولاً نمود را ۵ سال یا ۱۰ سال است ای که دستگیر کردند از جایی بیشتر شکنجه دادند چرا که از اراضی کادر مرکزی سازمان بود و کشف و پاشیدن سازمان را شواک بسیار حساس بود. به هر حال ۵ سال بعد از شکنجه‌های خیلی خفیف را و همچنین مدتی را بگریز و همچنین خود من را به کیست منتقل کردند که بعدها فهمیدیم که مفوض از آوردن رجوعی به خاطر این بوده که او را هم می‌خواستند همراه خودش و چند تن دیگر اعدام کنند که یکی دو هفته قبل

بعد یکی را برای زهرچشم گرفتن از صف بیرون آورده و پس از اینکه به زور لباسهایش را درآوردند در حوضجایی که قبلاً محل آب‌خوری آنها بود انداختند. بعد فریادها گفت با سه شماره تا نه جنگل بدوید. بچه‌ها را تاریکی در جوی آب افکند و زمین می‌خورند. دست و پای همه را زخمی شده بود. بالآخره ساعت ۹/۸ شب بود که گفتند خاموشی است. بروید و استراحت کنید! هگی در حالیکه هوا خیلی سرد بود روی زمین خوابیدیم بچه‌ها همه خواب بودند. ولی من در این فکر بودم که آیا فریاده من مثل ما روی زمین خوابیده هنوز نیم ساعت نگذشته بود که یک صدای وحشتناکی وسط خواب ما افتاد. با فحش گفتند با سه شماره هگی بیرون بپوشید. بچه‌ها خواب آلود بودند و رویهم می‌ریختند. مرتباً می‌گفتند تا فردا صبح که فریاده از پایگاه بازدید می‌کنم، هگی باید آدم شوید. این برنامه تا صبح به بار نکرار شد.

برنامه یک روز آموزش

درست بود آموزشهای سال ۴۹ بود ساعت ۵/۵ صبح بدرپاشی با خود می‌خواستیم نماز بخوانیم که با خوش اعلام کردند اینجاسجد نیست، پادشاه است. در حال اول رفتن نماز خواندیم. خدا انشاءالله قبول کند. تازه فهمیدیم که مسلمان بودن هم درس در دارد. حدود ساعت ۶/۶ بود که جلوی همان اصلیل کدائی گفتند جزای صورت تراشی را بردارید و با سه شماره صورتتان را بدون آب و مابون اصلاح کنید. بچه‌ها صورتپاشان را زخم می‌کردند. چند نفر هم که نزدند با زور صورتپاشان را اصلاح کردند. خون از سر و صورت همه جاری بود. به حساب بائنی. با لگن حکم به ساق پاهم گرفت. در حالیکه بی‌حس شده بودم، زمین خوردم گفت تا سه شماره باید بلند شوی، ورگه کنک می‌خوری. با عصابتی و خشم گفت بلند شوی. تصمیم داشتم حکم به مورثش بگویم. ولی باز به با خانوادهم افتاد که به پول من احتیاج داریم. در تمام این کارها سعی‌شان بر این بود که با تحقیر و کتک و فشار به ما بقبولانند که ما انستانت نیستیم.

هراس ارتجاع

اللهم حسدند
در طی حملات دیگری که در ضمن ستولین نظم شهر نیز نظاره‌گر می‌بودند. و حتی به برادران و خواهران توصیه می‌کردند که برای جلوگیری از درگیری شما هم شمار آنها (ترجمین) را بپذید- - همکاری در پالتانی که با آنها از قسار زمین شده بود. و همچنین کسی شهید شمرتی باره شد. و عکس امام خمینی نیز که برادران حمل می‌کردند، سرت رفت.
در پایان سر راهبیمایی چشانداران به منی بوس حامل بلندگو و مشتمل حلقه‌تریدند. و آن را به او پاره‌های تبدیل کردند. برادران و خواهران ما در این بین کسی می‌کردند که به شدت از درگیری اجتناب کنند. و بهمن دلیل، علمیرف حملات ضد انسانی ترجمین، و زخمی شدن برانده و منی بوس چندیندیگر، خواهران و برادران ما، در تمام طول مسیر، صورتان بخورد کردند در پایان نیز خواستار برخورد شدن راهبیمایان شدند. و بدین ترتیب نقشه ترجمین خنثی‌تر کردن صورتپاش بود با هشاری و گذاریدگی به مجاهدین اعتراضی داریم. مردانه حرفان را بزنید و من نمی‌گویم که مجاهدین بی‌عیب و اشکال هستند بلکه حرفم این است که برای کوبیدن بعضی اشخاصی، بوجدان و شرف و دین را زیر پا نگذاریم چرا که زور می‌باید در حق بخواهیم، و زوری را به خاطر بی‌حکامه خوانند کرد و آن دادگاه‌مانند این دادگاهها خوبی بردار نیستیم چرا که تاقی‌اش منتخبات اولی است. به خاطر بی‌حکامه دادگاه و به خاطر آخرت هم که به شرفیامی کسی از غرور و خودپسندی و خودپسندی که برداشت و از پسخن این جور اکاذیب خودداری کنیم. چرا که همی ما زوری خواهیم مرد و جدا از این، خیلی نکست و بی‌کسری می‌خواهد که انسان حال می‌بکشد چینی اعمال کتف بند دست می‌ب

بقیه از صفحه ۴
وحید لاهوتی

صباحه را هیچکس نخورد. نانش مثل سنگ و پنیرش مثل گچ بود. یکی از بچه‌ها گفت جناب امروز عاشورا است چرا تعطیل نمی‌کنید؟ گفت ما عاشورا نداریم باید تعلیمات را سرپرست یاد بگیریم. بلافاصله گفت با شماره یک خود را زمین بزنید و با شماره ۲ بلند شوید. سینه‌خیز، کلاه پرو... تا نظر ادرامه داشت.

قتلگاه

رسم بر این بود که از افراد تازه وارد زهرچشم بگیرند. بدین منظور برای خوردن روحمه ما هرکاری را انجام می‌دادند. در این خوش خدمتی‌ها و خوشرفتاری‌ها از هیچ کاری ابا نداشتند. یکی از اینکارها بردن ما به قتلگاه بود. قتلگاه محلی بر از سنگ و شیشه تیز بود. می‌گفتند کفشپاشان را بردارید. با یک کتک بدوید، و با یک سرب خود را با یک دست روی زمین بیندازید. درست‌ظنر عاشورا بود که ما به قتلگاه بردیم. تا شب کارمان تمام بود. یاد امام حسین افتاد. اسامال طلویمات امام حسن را ببینتر از سالیهای پیش احساس می‌کردم. و قیافه بزیه هم برام بهتر مشخص شد.

هفته اول آشنایی با فرمانده

صبح شنبه یک فرمانده به اسم "سروان" را به ما معرفی کردند. هنگام معرفی گفتند ایشان یکی از مورد اعتمادترین افسران این پایگاه است و از تجربه‌ترین افراد نیروی هوایی هستند. و سربچی از دستورات ایشان جزای سختی دارد. (میل فنز در این مورد هوائی مشغول کار است.) شخصی نیروی هوایی بود که روزی با ما هم با او ورزش کنیم. آن روز تا شب کارمان ورزش با تمام بود. یک هفته وقت اراگرقتن مشغول کار شدیم. به ۸۰ نفر تقلیل پیدا کردیم. ۳۰ نفر عطا از ارتش را به نقاشی بخشید و تفهیمیدند. ۱۱۰ روز کار ما این بود اسم این دوره را هم گذاشته بودند ۱۱۰ یعنی دوره تعلیماتی یا سبکی های بعدی دوره ۱۱۰ ساله ۵۰ یک سبکی برنو هم به هر نفر دادند. حالا تعلیماتی را که ما سبک را انتخاب کردیم بودیم. می‌باشند با اسلحه انجام می‌دادیم. ۲۸ ساعت مرخصی عید برای همه خوشحال کننده بود غیر از من.

مردم در نظرات باشکوهی توسطه‌های امیرالینیم بقیه از صفحه اول

سازمانهای انقلابی در هفته‌های اخیر خود بانگر توطئه‌های جدید امیرالینیم است که بوسیله پایگاهها و عناصر داخلی‌اش صورت گرفته و بداندن دامن زدن بیشتر حوادث اشفاق هفته گذشته شهرهای قم و تبریز و دانشجویان پیرو خط امام را بر آن داشت تا برای جلوگیری از اشتراک مبارزه ضد امیرالینیم و نشاندن عاملان اصلی توطئه‌ها مجدداً مردم را به تعطیل عمومی و راهبیمایی تر بخوانند. بدندان اعلام راهبیمایی از طرف دانشجویان پیرو خط امام، سازمان‌های مجاهدین خلق ایران نیز به دستور اعلامیه‌های با تکیه بر خطوط ضد امیرالینیمت امام دانشجویان پیرو خط امام شرکت خود را در این راهبیمایی اعلام کرد.
این بار نیز مردم به سوی جاسوس‌خانه امیرالینیم شتافتند و در واقع با این عمل خود دوباره خواستند تا یکدست کنند که عامل اصلی توطئه‌ها امیرالینیم است و پایگاههای ارتجاعی‌اش می‌باشد.
مردم دلیر ما که پس از تسخیر جاسوسخانه با وجود شوق و قوت برای وطنی و با امید بظفر و لایب استعاری فلالانه در نظرات ضد امیرالینیمت شرکت کرده‌اند، این بار نیز با تعطیل تظاهرات و ادارات و مدرسو... به خیابانها ریخته و توطئه‌های امیرالینیمت را محکوم کردند.
در ایامادان مردمی که بدون قرار قبلی و سیرهای شخص و بدون تعیین شده به خیابانها آمده بودند، خود در گروههای چندین هزار نفری متشکل شده و با حمل پلاکارها و دادن شعارهای ضد امیرالینیمت روانه جاسوسخانه میشدند.

بقیه از صفحه اول

اولین قیام توده‌های پس از ۱۵ خرداد چگونه به خون کشیده شد

مردم قهرمان قیام پس از سالها سکوت و خوفناک به انقلاب جان تازه‌ای بخشیدند.



رضا همراهی اولین شهید قیام

هم می‌تواند مانند چند سال پیش که در مجلس قانونگذاری آریامهری در رهبر تبعیدی مردم اهانت شده بود، اهانت‌ناپذیر می‌تواند نظاره‌هاست مردم قهرمان قیام ۱۵ خرداد در هم کوبیده و گمان خوش‌دلوانی بی‌گسیختگی‌شان کار را تمام ساخته‌طوریکه کسی نفی نکند غافل از آنکه این اهانت به امام کبریتی است که بر انبار باروت انقلاب می‌رود کشیده‌اند.

رفته رفته در چهار راه قضاچه شور و حرکت مردم آواز گرفت، مزدوران شاه به آنان اخطار کردند که "چون در اسلام دم معبر حرام است

دوسال پیش، مردم ما تصمیم نهایی خود را در برابرداری دیکتاتوری حاکم گرفتند، آنروزها کمتر کسی جرئت میکرد در راهپیمایی و حرکات اعتراضی‌ها علیه دیکتاتوری محمدرضا شاهی شرکت کند، چه رسد به اینکه بنیاد این رژیم وابسته و حاکمان سر-سپرده‌اش را مورد حمله قرار دهد. ولی بالاخره می‌بایست عده‌ای رسالت راهائی از رژیم ضد خلق را ادامه دهند و تصمیم تاریخی خلق را که برای تحقق آن شهیدای تیر و مراد ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ سال مبارزه سحانه بخاک و خون فلطینند، اجرا کنند.

و این رسالت را در آغاز، مردم قهرمان قم پذیرا شدند. ۴ آلی ۵ هزار نفر از محرومترین مردم شهر و طلاب جوان و مبارز در ادامه سوگ حاج آقا مصطفی عینی و به عنوان اعتراض به اهانتی که از طرف سیستم حاکم به حضرت آیت‌الله خمینی شده بود، در خیابانها برآه افتادند، سال مبارزه باوریم که آنروزها حتی نشانای این جراتها هم برای خیلی‌ها ترسناک بود، عظمت و شوک انقلابی این نظاره‌ها را می‌فهمیم.

پلیس وحشی شاه که هنوز بطور کامل در خط حقوق بشر آمریکائی جا نیفتاده بود، خیال میکرد که این بار

سبقت و پیشنازی همچنان که در امر خلق و انقلاب، مرتبت و شان ویژه‌ای دارد در موضوعگیری ضد خلقی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است

بکوشیم تا در راه حسین شانه بشانه باران پاکباز و جافشانش ثبات قدم و استحکام عقیده یابیم

یکجانبه می‌پرستند که چون نعمتی به آنان روی آورد شادگام اند ولی به روزگار فتنه و سختی توکام و بی‌نقل و تنبی می‌مانند (وین الکسی من عبیدالله علی خرفی... سوره حج) از این روست که حتی بر این سوگ بزرگ نیز باید خدرا سانس گفت زیرا که در حقیقت مثبت طلق و فراگیش هیچ مسیقتی نیست که نهایتاً سانس ناگفته باشد و انجاست که باید میانجیگری حسین را روزی خواست. راستی عظیم چیست؟ ما آن گرفتار و میان داری برای نزدیک ساختن طرفین با بدل ماهیها چند. یا این تفاوت که وقتی یکطرف خدات با سلطه‌ای مطلق، بی‌بشرط دیگر یعنی وجود محدوده بشری است که بایستی به او نزدیک شود و از این پس دیگر میانجیگری به شفاعت، به معنای خود که ویژه خدات بدل می‌شود. و در این صورت میان‌دار دیگر جز پشتون‌های و با محرکی برای این اعتلا نیست. از سوی دیگر میان‌دار بایستی فرد معتبری باشد برای هر دو طرف و با مشابهت‌ها با هر یک از آنها تا توان میانجیگری داشته باشد. حسین همین است. انسانی در ظل رفیع خداگونگی، بنامبرای لازمه شفاعت حسین برخوردار از حداقل مشابهت‌های حسینی است. و الا در خارج از مدار و طیف جاذبه حسینی خبری از آن نیست.

براستی چگونه میتوان در خارج از این طیف به جاذبه و شفاعت حسینی امید بست. چرا که در محاسبات منوی و ریاضیات متعالی یکبارستانه فقط با پشتون‌ها و اعتناات حسینی میتوان از نواید مغفرتبار طیف حسینی سود برد. به بیانی دیگر در محاسبات خدایی نیز با پیوند اصولی با حسین و الحاق به خطوط منی دراز مدت حسینی شاید بتوان از آثار و عوالت گناهان فرمی و خطاهای موضعی در امان ماند. زیرا بومعکس و نوسانات کوتاه مدت پیوسته تحت‌الشعاع منی دراز مدت است. و همین بالاترین اعتبار شفاعت انگیز رهروان حسین است.

نهائناً آنها به سه راهی و نارنجک و ز-۳ و مسلسل سلاح شدند و دیکتاتوری شاه سقوط کرد، باعث که اینک نیز با سلسله‌ای این مردم و پشتاتاران اغلطان سلطه امیر-بالیستها نیز از زمین خونباران محو شود.

ناگهان شیشه بانک صادرات مسیر نظاره‌ها شکست و گوئی این بهانه‌ای بود برای هجوم مسلحانه مامورین. امیر کانکار رئیس اطلاعات مشهور و سفور شهرتانی قم و مردورانی امثال محمدی، معاون وی از داخل ایستادگی و مقاومت شروع شد، مقاومتی که آغاز یک سلسله مقاومتها و شهید شدنها و ضروب و محروح شدنها گردید، مقاومتی که در این-همین-های آن توده‌های ملیونی خلق را به خیابانها ریخت، و در پای از خون جاری ساخت.

کم کم شمارها تند میشد، و می-رفت که مردم اولین تجربه‌های شریه زدن را به رژیم جلاذ از طریق نظاره‌ها کسب نمایند.

هرکس که چیزی مسلح شده به سنگ، آجر، چوب درختان کنار خیابان و...

یک شاهد عینی چنین می‌نویسد " در این موقع مردم می‌دفاع شروع به فرار کردند ولی یک و توکی از بجهما همچنان مقاومت می‌کردند، از جمله "راهبرها" که با چوب به شکتن نایوبی حزب رستاخیز پرداخت. مامورین کتف او را دیدند و به رگبارش بستند، خلق اولین شهید خود را در یک مبارزه شریه زدن و مسلح نظاره‌ها تقدیم کرد، او چه حیل ما بود یک فرزند ما داشت، قتل با پدرش قهر کرده بود اما آنروز با پدرش ما آنتی کرد، و دستپاشش را هم کرده بود.

اولین شهید نظاره‌ها یک ساله اخیر

تقدیم انقلابی می‌گردد.



شهادت دیگر این روز داشت آموز ۱۳ ساله‌ای به اسم حیدر رضائی

شهادت دیگر این روز داشت آموز ۱۳ ساله‌ای به اسم حیدر رضائی بود، بقیه شهید زاهد بودند ولی کسی نتواند بگوید چند نفر بودند. ۷۰ ساله شایه هم کم یا بیشتر. آخر آن لغت‌ها حسدها را می‌دزدیدند و بعداً هم برای ادبیت و کتک خرابه‌هاشان پول گولوه‌ها را می‌خواستند! ۱۱ خیلی ها می‌گفتند این کار اسرائیلی‌هاست و باور نمی‌کردند که این کشتارها از طرف مزدوران شاخته شده‌موشان چون... باشد که الان هم سرکار هستند و یا مثل محمدی حتیکار فقط به چند سال زندان محکوم شدند در حالیکه مردم آنها را به اعدام محکوم کرده بودند.

آری خلدان و میرغیب های آریامهر با سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی بحان مردم افتادند و تا فرادای آنروز نیز کشتارگاه یعنی قم را فرق کردند. نزدیک این قرب نیرو های ژاندارمری و پس از آن ارتشیا در مراکز حاس شبر مستقر شدند. شد. خیابان حقیقه و اطراف پر از کفتی و کتک‌های بجا مانده بود، خانواده‌ها نگران فرزندانشان بودند و کوشش می‌کردند تا پس از آن ارتشیا شکتی می‌کرد، آستین قیمرانهای غلق در تیریز، بزد و دیگر شهرهای این سبب شهیدان بود.

مردم قهرمان قم یکسال بعد از ۱۹ دی در کنگان پستیایی دیگر شهرهای میهنمان به انقلاب جان تازه‌ای بخشیدند.

شها و روزها را حنکیند و کوچی به کوچهای شبر را به شکارگاه برادری که او را به کفت امام به حفظ وحدت خواند، کار به کتخوردن برادر کشیده‌شد، براستی چه دستپاشی در پشت این حرکات به تحریک مشغول است؟

یکی از مرتجعین فریاد می‌زد: "میلیتیا یعنی هم ارتش وهم اقتصاد و این اسلامی نیست، اینها درد است، بقیه در صفحه ۸

هراس از رجاع از ادامه راه شهدا

در حمله مرتجعین عکسهای پدر طالقانی و دکتر شریعتی یازده شد



هشتمه مشتها علیه اسر یسکا

دورترین نقاط میهنمان کشاندند. تجربه ۱۰ ماهه اسر پس از پیروزی انقلاب خوبی نشان می‌دهد که، در پیش درگیرها بهم‌زودن نظاره‌ها و تنگناها و جلالت همین عوامل سیا و ساواک و ارتجاع نهفته است. و در ذات و مضمون همه آنها یک چیز نهفته است و آنهم ایجاد جو ناخالم و انحراف‌طلبانه برای به‌انجراف کشیدن مبارزه یکپارچه مردم علیه امپریالیزم و پایگاه داخلی آن ارتجاع.

ایمان از بزرگداشت و گرامی داشت راه شهید هراسناکند. شهیدای درازسازگی که ادامه راه آنها باعث سرازیر شدن مرتجعین به زباله‌دان تاریخ خواهند شد. ابتیار آنها در مشهد دست به توطئه زدند و صف راهپیمایی مجاهدین خلق را که به نهاد مشا سائگرد ۹ دی مشهد ترتیب داده شده بود، مورد حمله و هجوم قرار دادند و از هیچ مملکرد ارتجاعی و شهادتی هم فرورگار نکردند. راهپیمایی مجاهدین خلق شایه

شفاعت چیست؟

اما آیا تمامی مسأله شفاعت همین است؟ خیر. پاسخ کامل معادله‌ای که در یکسو آن روزی و عظمت و افلاق خدات شایه تنها در دست‌آستانه محاسبات خدائی بتوان یافت. اما آنچه در اینجا مهم‌ترین است نحوه روزی خواستن و برخوردار از شفاعت حسینی است و این معادله‌ایست که می‌توانیم طرفین آن را دقیقاً و به درستی بازشناسیم: برخلاف آنها که گمان میکنند روزی خواستن جز فرخواستن و بزرگترن نیست و آنها که بر همین اساس اسر شفاعت را آنچنان صوری و ویدالیزه میکنند که هیچ راه‌های با زندگانی عینی پیدا نمیشد، چنانکه زیارت نامه بشری گویاست: چنین روزی خواهی بود در هسته خود جز تیر کردن، جز انفاق و جز جافشانش نیست. و در همین مسیر است - یعنی در مسیر خدا و ابتیار انقلابی - که انسان به راستی مستغنی و با فضیلت میگردد. رمز و راز وجود پیچیده انسانی نیز همین است. عبادت دیگر در ظنر و انسانی ضدنابودی و ضد لغتت دقیقاً با گذشت و انفاق نریاست. و حسین رهبر این انفاق گریست. آنچنان که باران در آفتابش بدل جان میکند. و چنین است که شفاعت حسین در روز ورود به جهان دیگر حقیقت می‌یابد.

بکوشیم تا در طریقت حسین، دست در دست و شانه به شانه، باران پاکباز و جانفشان ثبات قدم و استحکام عقیده، و ایمان بیاییم. سلام بر حسین.

پایان



★ آخرین اربعین تاریخی ★

تا ظلم هست مبارزه هست تا مبارزه هست شکست و پیروزی هم هست اما پیروزی نهایی از آن خلقهاست - مهدی رضائی

راستی یاران
آخرین طوفان از کدامین سوی خواهد بود ۲۲
روز خون نسل پیروز زمان قسط
آخرین شورش را - تا کجا خواهد برد ۲۲

آخرین یورش
از کدامین "کوخ"
تا فراسوی کدامین "کاخ" خواهد رفت ۲۲

در کدامین روز - آخرین غروبش
خسته از تکرار هر روزش
تا همیشه در گذرگاه "ظهر" خواهد ماند ۲۲

بر کدامین دشت گلگون کوبر
آخرین نسل خروش و شورش و عیان -
هدیه اش خون "شقایق" به "خلق" خواهد بود ۲۲
پنجمهای خشم یاران "پیکانهای سزمین قسط"
آخرین پرچم را -
بر کدامین قله بی نام
در ورزش یاد خواهد گذاشت ۲۲

آخرین "نثار" - در کدامین لحظه خونبار -
دستپوش خلق "تیشابور" خواهد شد ۲۲
خشکساز از شکست در پیگار
.....

آخرین تیر کدامین آرش دلخون شورشگر -
از کدامین ترکش مانده ز قهر سالیان سال -
پاسدار "مکتب" و "ایمان" و "شرف" خواهد بود ۲۲
در کدامین معبر تا آتشا، یا کدامین "کود" -
یا کدامین "زاع" رنج و فغان و فقر -
یا کدامین "دخمه" تاریک و سرد -

آخرین آواز یاران "خدا و خلق" -
سرود "مرگ استغاف" خواهد بود ۲۲

تر کجای حماسه تاریخ ۲۲ در کدامین شعر ۲۲
آخرین پیام: آزادی -
آخرین واژه: پیروزی -
شمار خلق خواهد شد ۲۲

راستی یاران
آخرین زنده پیروزمند روزگار "قسط" - آخرین کارگر -
آخرین رنجبر: آخرین شورش پیروز -
گور آخر را برای نسل "قابلیان" خواهد کند ۲۲

.....
خلقها می فرزند همچون تندر و طوفان:
"آخرین عاشورا، آخرین عاشورا
روز تاریخی رنجبران خواهد بود
آخرین اربعین بعد از آن:
روز آغاز بهار" خواهد بود
زاد روز دوباره انسان
جشن "کشت" و "کار" خواهد بود
شب بی روز جهنمخواران جنگ افروز
چاه بی روزن وابستگان سپهری مفاخر خواهد بود.
.....

روز پیروز مناجار همایان کوچک سرخ و سیاه
روز آخر نفس مرغان خونخوار ماهیخوار خواهد بود.

گزارشی از نمایش مجموعه اسلاید "خلق مسلح پیروز است" تحت عنوان «پیش بسوی ارتش خلق»

درست است که من پیروم و فرسوده شده‌ام ولی اینا بدانید که، آمریکا از من فرسوده تر است، من با او می جنگم.

بکنه، چون ما تمام وقت ننگدار داریم.
از برادر کارگر دیگری سوال شد که کل فیلم حکایت از چه چیز می‌گردد؟
جواب داد که کل فیلم حکایت از کارهای و مشیانه آمریکا می‌گردد و در مقابلش وحدت بین مردم می‌توانند با وحدت، با آمریکا مبارزه بکنند. و بالاخره آنرا شکست دهند. فقط باید می‌آید اینجا و باز وضع کارخانه‌ها بر- می‌گردد، به قبل از انقلاب.
- از یکی دیگر از برادران کارگر که سش هم بالای ۵۰ سال بود سوال شد که باتوجه به دیدن این فیلم و شناختی که در مورد ماهیت آمریکا به دست آورده‌ای، آیا اگر جنگ بشود شمام تفک بدست می‌گیرید، و یا آمریکا می‌جنگید؟
جواب داد: البته که می‌جنگم، شاید این جوانها فکر کنند که من پیر و فرسوده باشم، ولی این را باید بدانند که آمریکا از من خیلی فرسودتر است (با خنده‌ای منمنا: تقه‌ای بر می‌آورد) این را در همین فیلم هم گفت که: آمریکا تو خالی است، و بشمام گواهی است.

استادگی در مقابل شیطان بزرگ، تشکیل گروههای چند نفره در کارخانه یا مدرسه و یا محل را تشویق می‌کرد. و به ورزش و کوهنوردی، بحثهای سیاسی و آموزشهای نظامی و تشکیلاتی بعنوان ضرورتها تشکیل این گروهها تاکید می‌شد. در آخر نمایش یک سرود انقلابی خوانده شد، که عده‌ای از کارگران هم آنرا زمزمه می‌کردند. بعد از تمام شدن نمایش به سراغ برادران کارگر رفتیم و با چندتن از آنان مصاحبه کردیم:
- از یکی از برادران کارگر در مورد ملیتیا سوال شد که ملیتیا چیست؟
ملیتیا یعنی چریک نیمه‌موت یعنی اینکه ما هم کار می‌کنیم و هم می‌جنگیم. مثلاً این کارخانه دو شیفت دارد: شیفت اول که عده‌ای از برادران کارگر ما کار می‌کنند و ما تعطیل هستیم و می‌جنگیم و پاسداری می‌دهیم. شیفت دوم که ما کار می‌کنیم برادرهای اولی، تفنگ دست می‌گیرند. اینجوری نه کارخونه می‌خواه و نه دشمن می‌تونه به ما حمله نیمه‌وقت گذاشته، که برای

نزدیک ساعت ۵ بود که نمایش مجموعه اسلایدهای "خلق مسلح پیروز است" با عنوان "پیش بسوی ارتش خلق" برای حدود ۱۴۰ نفر از کارگران آغاز شد. اراذل آن محتعانه‌ای از کشتار وحشیانه امپریالیسم آمریکا در ویتنام را نمایش می‌داد، و بعد جنایات آمریکا بدست اسرائیل در فلسطین و بعد در قطار و در انتها در ایران، که نقش مبارزه کارگران و سایر زحمتکشان در آن بخوبی به چشم می‌خورد و حکایت از یک مبارزه کاملاً توده‌ای بر علیه دیکتاتوری داشت. سپس گفته‌های امام در رابطه با مبارزه ضد امپریالیستی دیده می‌شد که: "باید در برابر این ظلم‌ها و خونریزی‌های آمریکا ایستاد و مبارزه کرد. باید یک ارتش ۲۰ میلیونی تشکیل داد، زیرا این کشور ۲۰ میلیون جوان دارد و باید ۲۰ میلیون ننگدار داشته‌باشد و با یک سلطنت اسلامی باید همه‌اش نظامی باشد". بعد از یادآوری گفته‌های امام اسلایدهایی برای نشان دادن چگونگی تشکیل ارتش خلق و چریک نیمه‌وقت گذاشته، که برای

بدنمال دموک شورای کارخانه پیسی کولا از جنبش کارگران مسلمان، روز چهارشنبه ۲۸ آذرماه گروه هنری جنبش کارگران مسلمان برای به نمایش گذاشتن مجموعه اسلایدهای مربوط به ارتش خلق، به این کارخانه رفتند. گزارش ساعت ۱۰ دقیقه به چهار بعدازظهر بود که کارگران دست از کار کشیده و جلوی درب کارخانه برای رسیدن گروه هنری جنبش کارگران مسلمان به انتظار ایستاده بودند. کارگران از همان ابتدا همکاری های لازم را با مسئولین گروه هنری بعمل آوردند، مثلاً برای تارک نمودن سالن ناهارخوری که قرار بود اسلاید در آنجا به نمایش گذاشته‌شود، به زدن پرده و کشیدن پارچه جلوی پنجره‌ها مشغول شدند. کم‌کم کارگران دیگری نیز وارد سالن شدند. عده‌ای از کارگران بندهای کفش خود را پس از رسیدن به سالن می‌بستند و عده‌ای دیگر در حال بستن دگمه‌های پیراهن یا کت خود بودند، معلوم بود که تازه دست از کار کشیده‌اند، و با عجله به سالن آمده‌اند.



ملیتیا تجلی اراده خلق

تقدیم به امیرالوین

صدای تیغ‌های افترا دریسه‌های سرخ

صدایی سرد می‌آید
صدای مشت‌های هرزه بهشتان
صدای پنجه‌های جاری تهمت
به گوشت قامت یک مرد
تو پا بر جا بمان ای یار
تو پا بر جا بمان ای ساحل سنگین
که یاران را سرود تازه‌ای باید
سرودی از شکست موج
.....
صدایی سرد می‌آید
صدای تیغ‌های افترا در پیشه‌های سرخ
تو پا بر جا بمان ای سرو
اگر چه فصل زردان نحتا آوندی را غارت؟ غارت
اگر چه اینتوا باز با نشتن مصلحت باشد
اگر چه چون مجاهد زیستن را چرم بشمارند
.....
هوای شهر آلودست
کثون بوئی ندامت دل می‌شود
گهرشید هست بر دشت فراغ زنگیو باغفسوس
کلام، افسرده از هیبت
سرود آغشته با انگاش
گزیده خلق دنیا تنوای زمین حضور بوچ
سوغات بهار این بود.
سوغات بهار این بود.
.....
صدایی سرد می‌آید
صدای وزه شلاق، این ساز چون آهنگ
صدای رویش زنجیر
صدای
ولی تنها صدا نیست که می‌ماند
گفتنی پایدار جاودان حق است
.....
برادر! خسته در زنجیر
بگزان خواهد چید از چشم‌شاید لنگس مرآرام
و خورشیدند که ندگند که باز شب‌بشینی
های دیرین باز خواهد گشت
تو پا بر جا بمان ای پاسدار خسته خورشید
.....

بقیة صفحه ۳

ولای کارگران صهیونچا گفتندند "ما حاضریم جلو کامیون‌ها باخوابیم تا از روی جسد ما در بشوند ولی تولیدات را نمی‌گذاریم بیرون ببرند."
مبارزات این کارگران همچنان ادامه دارد و همانطوری که در آخرین اطلاعیه‌شان آمده بزرگترین پیروزی کارگران تجارب مبارزاتی گرانمایی است که بدست آورده‌اند. اطلاعیه در این باره می‌گوید: "..... ما کارگران بزرگترین درسی که در عرض این چند روز در برخوردهای مکرر با مقامات مختلف آموختیم آن بود که تنها اتحاد ما ضامن پیروزی ماست و با هرگونه توطئه کارخانه‌ها را از طرف کارفرما و عوامل آن ایجاد شود با اتحاد و هوشیاری مبارزه خواهیم کرد."
مبارزه کارگران مبارز این کارخانه آرزوی موفقیت و پیروزی می‌کنیم.

کارگران کارخانه دوزندگی نظامی:

"اتحاد ما ضمن پیروزی ماست"

خواهند نشست، او سخت در اشتباه بود زیرا قیام تأثیرات خود را بر همه اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ گذاشته بود چرا که دشمن در میدانهای تیر و در ماههای خونین شهریور و آبان و ماه محرم سال پیش زن و مرد نمی‌شناخت و همه را از دم به رگبار می‌بست. بهر حال این سرمایه‌دار وابسته تاریخ ۳/۱۰/۵۸ ضمن اینکه بالاچاره در برابر خواست روزافزون کارگران مبنی بر اخراج سه نفر از عناصر فاسد، عقب نشینی می‌کند. آ تن از کارگران زحمتکش را هم به بهانه نداشتن مواد اولیه اخراج می‌کند. از همین جاست که مبارزه کارگران اوج می‌گیرد. در روز اول تحصن ناظمی به زانداربری متول می‌شود و آنها یک زندان را به کارخانه می‌فرستند. این فرد ضمن صحبتی برای کارگران می‌گوید: "..... صلاح نیست که اینجا بمانید من بیست سال به ارتش هاشمی خدمت کردم ولی حالا می‌خواهم به شما کمک کنم اشب می‌خواهند کارخانه را آتش بزنند و به حساب شما بگذارند. من به شرفم و به می‌خورم که کاری می‌کنم شما به خواسته هایتان برسید، اشب بروید خانه و فردا صبح بیاید تا با آن ۸ نفر مذاکره کنیم..... کارگران حرف او را می‌پذیرند، ولی فردا صبح که مراجعه



